

هشدار!

((...دعواهای ما دعوایی نیست که برای خدا باشد

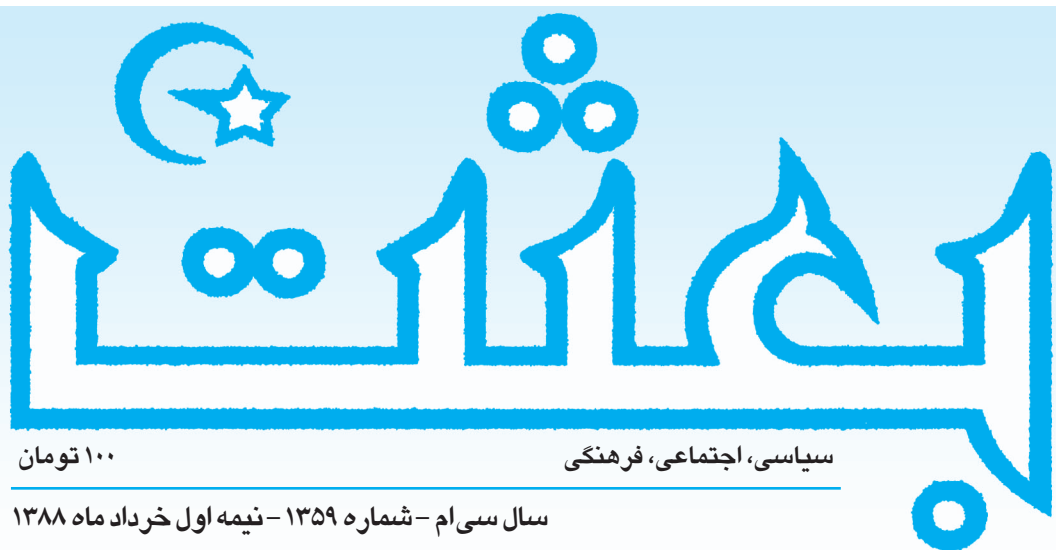
... همه ما از گوشمان بیرون کنیم که دعوی ما

برای خدا است ما برای مصالح اسلامی دعا

می کنیم ... دعوی من و شما و همه کسانی که

دعا می کنند همه برای خودشان است...))

امام خمینی (ره) - صحیفه امام، جلد ۱۴ صفحه ۴۷۹



سیاسی، اجتماعی، فرهنگی

۱۰۰ تومان

سال سی ام - شماره ۱۳۵۹ - نیمه اول خرداد ماه ۱۳۸۸



رهبر معظم انقلاب اسلامی:

اهانت به مقدسات

شیعه یا سنی خط قرمز

نظام است

صفحه ۱۲



آیت الله جوادی آملی:

اهل سنت بیشترین

شرح را بر نهج البلاغه

نوشته است

صفحه ۵



جذب شیعہ
دکتر محقق داماد
در مسکو

صفحه ۴

"سلوک سیاسی و اخلاقی شهید قدوسی" در گفت و

شنود شاهد یاران با حجت الاسلام والمسلمین سید

هادی خسروشاهی

به فرمانبرداری از

دستورات امام تقید

محض داشت...

صفحه ۶



نامه تشکر آیت الله تسخیری از

وزیر اوقاف مصر

تشکیل جبهه متحد شیعه

و سنی بر علیه دشمنان

اسلام ضروری است

صفحه ۱۰



مجمع تقریب مذاهب اسلامی:

آیت الله بهجت

منادی وحدت شیعه

و سنی بود

صفحه ۱۰

یازده دستور ماندگار از حضرت آیت الله بهجت

کوچک و بزرگ باید بدانیم: راه یگانه برای سعادت دنیا و آخرت، بندگی خدای بزرگ است؛ و بندگی، در ترک معصیت است در اعتقادات و عملیات.

دستور العمل اول

بسمه تعالی

الحمد لله رب العالمین، و الصلاة علی سید الانبیاء والمرسلین، و علی آله سادة الأوصیاء الطاهرین و علی جمیع العترۃ المعصومین، واللعن الدائم علی أعدائهم أجمعین.

جماعتی از این جانب، طلب موعظه و نصیحت می کنند؛ اگر مقصودشان این است که بگوئیم و بشنوند و بار دیگر در وقت دیگر، بگوئیم و بشنوند، حقیر عاجزم و بر اهل اطلاع پوشیده نیست.

و اگر بگویند کلمه ای می خواهیم که ام الکلمات باشد و کافی برای سعادت مطلقه دارین باشد، خدای تعالی قادر است که از بیان حقیر، آن را کشف فرماید و به شما برساند.

پس عرض می کنم که غرض از خلق، عبودیت است (و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون. سوره ذاریات/۵۶) و حقیقت عبودیت؛ ترک معصیت است در اعتقاد که عمل قلب است و در عمل جوارح.

و ترک معصیت، حاصل نمی شود به طوری که ملکه شخص بشود، مگر با دوام مراقبه و یاد خدا در هر حال و زمان و مکان و در میان مردم و در خلوت و لا أقول سبحان الله و الحمد لله، لکنه ذکر الله عند حاله و حرامه.

ما امام زمان عجل الله له الفرج را دوست می داریم، چون امیر نحل است؛ امور ما مطلقاً به وسیله او به مامی رسد؛ و او را پیغمبر صلوات الله علیه برای ما مقرر داده؛ و پیغمبر را دوست داریم، چون خدا او را واسطه بین ما و خود قرار داده؛ و خدا را دوست داریم، برای اینکه منبع همه خیرات است و وجود ممکنات، فیض اوست.

پس اگر خود و کمال خود را خواهانیم، باید دوست خدا باشیم؛ و اگر دوست خداییم، باید دوست وسائط فیوضات از نبی و وصی، باشیم؛ و گرنه یا دوست خود نیستیم، یا دوست واهب العطایا نیستیم، یا دوست وسائط فیوضات نیستیم.

پس کیمیای سعادت، یاد خداست، و او محرک عضلات به سوی موجبات سعادت مطلقه است؛ و توسل به وسائط استفاضه از منبع خیرات، به واسطه وسائط مقرر خودش است. باید ابتدا به هدایات آنها نماییم و رهروی به رهبری آنها نماییم تا کامیاب شویم.

دیگر توضیح نخواهید و آنکه عرض شد، ضبط نمایند و در قلب ثبت [کنید]. خودش توضیح خود را می دهد.

اگر بگویند چرا خودت عامل نیستی؟! می گویم: اگر بنا بود که باید بگوئیم ما عاملیم به هر چه عالمیم، شاید حاضر به این حضور و بیان نمی شدیم؛ لکن دستور، بذل نعمت است، شاید به مقصود برساند؛ ما أخذ الله علی العباد أن يتعلموا حتی أخذ علی العلماء أن يعلموا.

مخفی نماند اگر میسر شد برای کسی، نصیحت عملیه بالاتر است از نصایح قولیه 'کونوا دعاة الی الله بغير أستکم'

وقفنا الله و ایاکم لما یرضیه و جنبنا جمیعاً عن ما یسخطه و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته و الحمد لله أولاً و آخراً و الصلوۃ علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

مشهد، ربیع الثانی ۱۴۲۰

دستور العمل دوم

مشهد ربیع الثانی ۱۴۲۰

بسمه تعالی

کوچک و بزرگ باید بدانیم: راه یگانه برای سعادت دنیا و آخرت، بندگی خدای بزرگ است؛ و بندگی، در ترک معصیت است در اعتقادات و عملیات. آنچه را که دانستیم، عمل نماییم و آنچه را که ندانستیم، توقف و احتیاط نماییم تا معلوم شود، هرگز پشیمانی و خسارت، در ما راه نخواهد داشت؛ این عزم اگر در بنده، ثابت و راسخ باشد، خدای بزرگ، اولی به توفیق و یاری خواهد بود. و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته، و الصلاة علی محمد و آله الطاهرین، و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

ادامه در صفحه ۱۱

«بسم تعالی»



کتاب سال حوزه

فراخوان

یازدهمین همایش کتاب سال حوزه

پژوهشگران و مولفان حوزه‌ای که اثری از آنان در سال ۸۷ منتشر شده است می توانند با ارائه دونه‌سخه از کتاب خود به دبیرخانه کتاب سال حوزه در این همایش شرکت کنند.

بخش ویژه همایش

پایان نامه های سطح ۴ حوزویان از سال ۸۵ تا ۸۷

ملت ارسال آثار: پایان خرداد ماه ۸۸

نشانی: قم، بلوار امین، بلوار جمهوری اسلامی،

معاونت پژوهش حوزه، دبیرخانه کتاب سال حوزه

تلفن فاکس: ۲۹۱۴۵۵۸

حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) اسوه بشریت

آیت الله جوادی آملی

است؛ پس از نظر اندیشه و علم کمبودی ندارد.
- شاهد بر سر آمد بودن گرایش الهی حضرت زهرا (سلام الله علیها)

از نظر انگیزه و استقامت و پایداری هم مادون خدا هر چه بود و هر چه هست برای این بانو حقیر و قلیل بود [و] چیزی برای او جاذبه نداشت. اگر وجود مبارک پیغمبر به احترام او برمی‌خاست و می‌بوسید و او را به جای خود می‌نشاند و این کار را مکرر انجام می‌داد که عایشه می‌گفت 'هر وقت فاطمه (سلام الله علیها) وارد می‌شد پیغمبر به احترام او برمی‌خاست، دستش را می‌گرفت و می‌بوسید و او را به جای خود می‌نشاند' برای همان انگیزه‌های استوار [و] برجسته این بانو است کانت اذا دخلت علیه، یعنی بر پیغمبر وارد می‌شد آخذ بیدها فقبلها و أجلسها فی مجلسه، پیغمبر وقتی وارد می‌شد فاطمه (سلام الله علیها) از جا برمی‌خاست فقبلته و أخذت بیده فأجلسته فی مکانها، به هر تقدیر، وقتی چنین انگیزه‌ای باشد که مادون خدا برای او کوچک باشد این می‌شود استقامت، مصداق کامل انّ الدّین قَالُوا رَبَّنَا اللَّهُ، در بخش معرفت تَمَّ اسْتَقَامُوا، در بخش عمل، این بانو و سایر اهل بیت اند، آن‌گاه تَنَزَّلَ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ، چون معرفت اینها در اوج است، استقامت اینها در اوج است [و] فرشتگان هم مراتبی دارند، بالاترین آنها جبرئیل (سلام الله علیه) است او می‌آید. علوم هم مراتبی دارد. بالاترین علم، علم غیب آینده و گذشته است، آن را می‌آورد.

- نزول مستمر جبرئیل بر حضرت زهرا (سلام الله علیها)

لذا مرحوم کلینی (رضوان الله تعالی علیه) نقل می‌کند: بعد از رحلت پیغمبر (علیه و علی آله آلاف التحية والثناء) کان جبرئیل (ع) یأتیها؛ این هم نشانه استمرار است یعنی مکرر جبرئیل (سلام الله علیه) نازل می‌شد و وجود مبارک این بانو کلمات جبرئیل (سلام الله علیها) را می‌شنید [و] به علی بن ابی‌طالب می‌گفت: وقتی جبرئیل آمده کلماتی دارد و علی بن ابی‌طالب (سلام الله علیها) حاضر می‌شد و کلماتی که جبرئیل می‌گفت و فاطمه زهرا (سلام الله علیها) می‌شنید، علی بن ابی‌طالب (سلام الله علیه) می‌نوشت که یکتب کل ما سمع نه کلماتی که جبرئیل می‌گفت، بلکه کل ما سمع، هر چه را که علی بن ابی‌طالب (سلام الله علیه) از این صحنه انزول و تکلم جبرئیل با حضرت فاطمه (سلام الله علیها) می‌شنید یادداشت می‌کرد خب، مستحضرید جبرئیل (سلام الله علیه) برای هر پیغمبری نازل نمی‌شد؛ چه اینکه عزرائیل (سلام الله علیه) هم برای قبض روح هر کسی نازل نمی‌شود. برای قبض روح مؤمنین متوسط آن مأموران زیر دست عزرائیل (سلام الله علیهم اجمعین) نازل می‌شود که توفته رسلنا. برای انبیای بزرگ عزرائیل (سلام الله علیه) نازل می‌شود برای بسیاری از انسانهای کامل باید جبرئیل نازل بشود، وگرنه برای دیگران این چنین نیست. خب، جبرئیل (سلام الله علیه) برای این بانو (صلوات الله وسلامه علیها) نازل می‌شد و اخبار غیبی را گزارش می‌داد و علی بن ابی‌طالب می‌نوشت.

بود ملائکه بر او نازل می‌شوند: انّ الدّین قَالُوا رَبَّنَا اللَّهُ تَمَّ اسْتَقَامُوا تَنَزَّلَ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ عوامل مؤثر در کیفیت ارتباط با عالم غیب منتها هم معرفت درجاتی دارد، هم استقامت مراتبی دارد، هم ملائکه اصناف متعدد دارند، هم تنزل آنها درجاتی دارد، هم تجلی آنها یکسان نیست. گاهی انسان در عین حال که اهل معرفت و پایداری است، فرشته بر او نازل می‌شود، مطلبی را به او می‌فهماند، ولی او نمی‌فهمد که مهمان کدام و این مطلب را چه کسی در دل او القا کرده است گاهی ممکن است خیال کند خودش مطالعه کرده، گاهی خیال کند به وسیله رفیق یا استاد فهمیده در حالی که آن معلم غیبی مطلبی را در قلب او القا کرده است. گاهی هم انسان آن فرشته غیب را می‌شناسد، پس اگر کسی اهل معرفت و پایداری بود، فرشتگان عالم بر او نازل می‌شوند با این تفاوت‌های پنج‌گانه‌ای که اشاره شد.

- شاهد بر سرآمد بودن ینش توحیدی حضرت زهرا (سلام الله علیها)

سیده نساء عالمیان فاطمه زهرا (صلوات الله وسلامه علیها) هم در مسئله معرفت ممتاز بود، هم در مسئله پایداری [و] هم در اندیشه توحیدی سرآمد بود هم در انگیزه استقامت و پایداری کسانی که با خطبه‌های نهج البلاغه آشنا هستند مستحضرند که همه خطبه‌های نهج البلاغه در یک حد نیست؛ بعضی از خطبه‌ها که درباره توحید گفته شد بسیار بلند است، ولی بلندترین و مهم‌ترین خطبه‌های توحیدی نهج البلاغه را کسی مطالعه کند، می‌بیند که تقریباً ۲۳ سال قبل از اینکه علی بن ابی‌طالب (سلام الله علیه) این خطبه‌ها را ایراد کند، سیده نساء عالمیان فاطمه زهرا (سلام الله علیها) در جریان استرداد خلافت، حمایت از ولایت [و] استرداد فدک آن خطبه توحیدی را ایراد کرده است که آن خطبه غیر از خطابه است. یک حرفی با مردم دارد مردم باید بفهمند [و] یک حرفی با خدای خود دارند آنها که الهی هستند باید بفهمند. خطبه‌های ائمه غیر از خطابه‌های آنهاست. سخنرانی برای توده مردم است [و] آن خطبه‌ها رابطه ملکوتی عبد و مولا است، اگر کسی آن سویی شد، از خطبه‌ها مدد می‌گیرد و اگر این سویی بود، از خطابه‌ها استمداد می‌کند. اگر کسی خطبه‌ها را و نه خطابه، خطبه‌ها را ارزیابی کند می‌بیند بسیاری از معارف خطبه‌های نهج البلاغه علی (سلام الله علیه) ۲۳ سال قبل به بیانات گهربار فاطمه زهرا (سلام الله علیه) انشا شده است.

حضرت علی (علیه السلام) همتای زهرای بتول (سلام الله علیها)

این بانو در بخش اندیشه و معرفت ممتاز بود؛ آن قدر ممتاز بود که از آدم (علیه السلام) تا علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) کسی همتای او نبود. آن روایتی که وجود مبارک امام صادق (سلام الله علیه) می‌فرماید: اگر علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) نبود از آدم تا انقراض عالم، هیچ کس همسر فاطمه (سلام الله علیها) نمی‌شد، این دو پیام دارد: یکی اینکه هیچ کدام از انبیای گذشته هم همتای زهرا (سلام الله علیهم اجمعین) نبودند و یکی اینکه هیچ کدام از انبیای گذشته هم همتای علی بن ابی‌طالب نبودند؛ به هر تقدیر اگر اندیشه‌اش در تمام اوج

انسانیت است و انسانیت انسان به جان او است و جان انسان نه مذکر است نه مؤنث؛ این بدن است که یا مذکر است یا مؤنث؛ وگرنه جان انسان که روح ملکوتی است از آن جهت که مجرد است، نه مذکر است و نه مؤنث و انبیا برای تربیت جان مردم آمدند، لذا فرقی بین زن و مرد در علوم و معارف و اخلاق نیست. از این جهت که قرآن کریم نمونه مردم خوب را آسیه و مریم (سلام الله علیهما) می‌داند و نمونه مردم بد را زن نوح و لوط می‌شمارد، معلوم می‌شود اگر مرد خوب بود، نمونه مردان و زنان خوب است و اگر زن وارسته بود، نمونه مردان و زنان است.

ضرورت معرفت و تأسی به سنت و سیرت حضرت زهرا (سلام الله علیها)

گرامیداشت سالگشت شهادت سیده نساء عالمیان (سلام الله علیها) برای آن است که به آن حضرت تأسی کنیم، آن‌گاه در ماتم آن حضرت هم اشک بریزیم و ثواب ببریم.

عمده آن است که به سیرت و سنت آن حضرت آشنا بشویم و عمل کنیم. سیرت و سنت آن بانو در توحید او و در استقامت او است یعنی او موحّد کامل بود و پایدار تام؛ هم در مسئله دینی خود مشکل علمی نداشت، هم در مسئله منش و گرایش و عمل مشکل عملی نداشت. انسان یک بخشی به نام اندیشه دارد، یک بخشی هم به عنوان انگیزه؛ نه بیش از این دو بخش برای بشر هست و نه کمتر از این. اگر اندیشه یک ملتی سائد بود و انگیزه یک ملتی صالح بود، این ملت با تقواست. در قرآن کریم به همین دو بخش یعنی اندیشه خوب و انگیزه خوب اشاره کرد، فرمود: انّ الدّین قَالُوا رَبَّنَا اللَّهُ، یک تَمَّ اسْتَقَامُوا دو؛ آن توحید و اندیشه به علم و معرفت برمی‌گردد [و] این استقامت و پایداری به انگیزه و عمل برمی‌گردد.

نزول ملائکه، ثمره ینش و گرایش توحیدی

اگر ملتی خوب بفهمد و خوب عمل بکند، ملت با تقواست [و] بر چنین مردمی فرشتگان نازل می‌شوند. تنها سخن از نجات از جهنّم نیست، تنها سخن از ورود به بهشت نیست؛ این فضایل برای ضعف یا اوساط از مردان با ایمان است آنها که مقداری برتر می‌اندیشند می‌گویند هنر در این نیست که کسی جهنّم نرود، وجود مبارک امام سجاد (علیه السلام) فرمود: با این همه رحمت الهی اگر کسی جهنّم برود تعجب است. خدایی که یک گناه را یک کیفر می‌دهد و یک ثواب را ده برابر پاداش می‌دهد، اگر کسی یکی‌های او بر ده‌تاهای او غالب بشود تعجب دارد.

بنابراین جهنّم رفتن تعجب دارد، نه نجات پیدا کردن. مردان الهی به این فکر نیستند که جهنّم نروند، این یک همت نازل است و از وجود مبارک رسول گرامی (علیه و علی آله آلاف التحية والثناء) رسیده است که خداوند همتهای بلند را دوست دارد: انّ الله [سبحانه و تعالی] یحبّ معالی الامور و یکره سفاسفها

پس همت این باشد که با فرشتگان در ارتباط باشیم، ملائکه بر ما نازل بشوند و ما حرف ملائکه را بشنویم، پیام ملائکه را تحمل کنیم و دریابیم و خدا این وعده را داد، فرمود: اگر کسی از نظر معرفت کامل بود و از نظر عمل ثابت قدم

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم
بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین و الصلاة و السلام علی جمیع الانبیاء و المرسلین سیما خاتمهم و افضلهم محمد (صلی الله علیه و آله و سلّم) و اهل بیته الاطیین الانجیین سیما بقیة الله فی العالمین بهم تنولی و من اعدائهم تنبری الی الله
سالروز شهادت سیده نساء عالمیان فاطمه زهرا (سلام الله علیها) را به ساحت قدس بقیة الله (ارواح من سواه فداه) تسلیت عرض می‌کنیم [و] از ذات اقدس الهی مسئلت می‌کنیم درک مآثر این خاندان را به همه ما عطا کند و نظام جمهوری اسلامی ایران را در سایه ولایت اهل بیت (علیهم السلام) تا ظهور ذخیره عالم حفظ کند.

بحث درباره شخصیت صدیقه نساء عالمیان (سلام الله علیها) از این جهت مهم است که آن حضرت مانند انبیا و اولیای دیگر (علیهم السلام) اسوه جوامع بشری اند؛ همان‌طوری که پیغمبر و امام اسوه هست برای تمام افراد جامعه (اعم از زن و مرد) زنان با فضیلت عالم هم اسوه‌اند برای همه افراد ملت (اعم از زن و مرد) [و] همان‌طوری که امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) اسوه است و امام است هم برای زنها هم برای مردها، فاطمه زهرا (سلام الله علیها) هم ولی خدا است (هم برای زنها و هم برای مردها) آن حضرت انسان نمونه است و اسوه انسانها، نه مخصوص زنها؛ چه اینکه امیرالمؤمنین (علیه السلام) که انسان نمونه است و مقتدای همه انسانهاست [و] مخصوص مردها نیست. (این مطلب اول).

- دلیل قرآنی بر اسوه بودن زنان با فضیلت بر مردم

دلیل قرآنی این مطلب آن است که ذات اقدس الهی وقتی می‌خواهد نمونه مردم با فضیلت را ذکر بکند، مریم (سلام الله علیها) را یادآور می‌شود، می‌فرماید: نمونه مردم خوب مریم است، نمونه مردم خوب آسیه است؛ و ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِینَ آمَنُوا امْرَأَةً فَرَعَوْنَ اِذْ قَالَتْ رَبِّ اِنِّی لَی عِنْدَکَ بَیِّنَاتٌ فِی الْجَنَّةِ، وَ مَرِیمَ ابْنَتْ عِمْرَانَ؛ نمونه مردم خوب مریم است. نفرمود ضَرَبَ الله مثلا للاتی آمن مریم؛ نفرمود نمونه زنان خوب مریم است، فرمود: نمونه مردم خوب مریم است.

مطلب سوّم آن است که در فرهنگ محاوره مردم غیر از مردان اند. وقتی شما می‌خواهید از ملت مسلمان ایران سخن بگویید، می‌گویید: مردم انقلاب کردند، مردم تظاهرات کردند، مردم در انتخابات شرکت کردند. مردم اعم از مردان و زنان اند، مردم غیر از مردان اند؛ مردان در برابر زنان اند ولی مردم، یعنی افراد یک ملت. تعبیر قرآن کریم هم همین است، نمی‌گوید رجال در برابر نساء بلکه می‌گوید مردم، الدّین آمَنُوا، نمونه مردم خوب (اعم از زن و مرد) مریم (سلام الله علیها) است؛ چه اینکه نمونه مردم خوب (اعم از زن و مرد) علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) است.

- انبیا مری جان منزه از ذکورت و انوشت خصوصیت‌های اجرایی هر کسی برابر با بدن خود تکلیفی دارد؛ تکلیف زنها جدا، تکلیف مردها [هم] جدا، اما تربیت و علم این برای

ختم وحی تشریعی و باقی وحی تسدیدی
آن وحیی که با رحلت پیغمبر[صلی الله علیه و آله و سلم] قطع شد آن وحی تشریعی است؛ یعنی دین تا زمان پیغمبر به مرحله کمال رسید، اکثری بود نه اقلی [و] به حد کمال خودش هم بار یافت که **الْیَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِیْنَكُمْ** این وحی تشریعی است؛ اما وحی تسدیدی، وحی انبایی، انحاء وحی، اقسام دیگر وحی الی یوم القیامه برای معصومین هست که حکم خاص خودش را دارد.

مصحف حضرت فاطمه زهرا(سلام الله علیها)

اخبار غیبی به وسیله جبرئیل(سلام الله علیه) بر بانوی مُلْک و ملکوت نازل می شد و این از این فروغ غیبی که مربوط به جریان مصحف فاطمه[سلام الله علیها] است با خبر بود و علی بن ابی طالب[سلام الله علیه] علم غیب را می نوشت. مرحوم کلینی و دیگران نقل کردند که وجود مبارک امام صادق(سلام الله علیه) منابع علمی خودشان را که می شمردند، گذشته از قرآن گذشته از جفر و جامعه مصحف فاطمه[سلام الله علیها] است این مصحف فاطمه به منزله قرآن که تفسیر باطن قرآن است، تعبیر قرآن است، اسرار عالم در او است، این منبع علمی ائمه بعدی است؛ یعنی ائمه بعدی همان طوری که از قرآن مدد می گیرند از ظاهر قرآن، از باطن قرآن، از تنزیل قرآن، از تأویل قرآن استمداد می کنند، از ظاهر مصحف فاطمه، از باطن مصحف فاطمه، از تنزیل مصحف فاطمه، از تأویل مصحف فاطمه استمداد می کنند.

- فاطمه زهرا(سلام الله علیها) حجت خدا بر حجج الهی

اگر چنانچه وجود مبارک معصوم می فرمایند که ما حجت بر مردم هستیم و بانوی دو عالم حجت خدا است بر ما؛ چون او واسطه فیض است. این علومی که در مصحف فاطمه[سلام الله علیها] است به وسیله آن سیده نساء عالمیان به ائمه بعدی رسیده است. اگر معلم مجرای فیض تعلیمی خداست و اگر معلم غیبی، حجت است و اگر مجرای فیض است و اگر حجة الله علی المتعلم است، وجود مبارک امام صادق[علیه السلام] می فرماید: وجود مبارک سیده نساء عالمیان حجت خدا است بر ما.

وجود مبارک علی بن ابی طالب[سلام الله علیه] در بعضی از مسائل فقهی و حقوقی به گفتار فاطمه[سلام الله علیها] استدلال می کند: فاطمه چنین گفته است . اگر مطلبی از فاطمه زهرا(سلام الله علیها) برسد، این حجت الله است [و] در حجیت عصمت شرط است و نه امامت.

[بنابراین] اگر کسی امام نبود، ولی معصوم بود حرف او هم در اصول حجت است، هم در فروع حجت است، هم در فقه حجت است، هم در حقوق حجت است. خیلی مقام است برای این بانو که علی بن ابی طالب[سلام الله علیه] به سخن او استناد کند و استدلال کند، بگوید فاطمه چنین فرموده است خب، این می شود حجة الله.

- استمداد از وحی عملی فرشتگان

چنین مقامی برای هر انسان عادل هست، منتها آنها در اوج، انسانهای عادل در حقیض. دامنه این قله را باید شناخت و طی کرد؛ گرچه دسترسی به آن قله عالیه میسر افراد عادی نیست. فرشته ها نازل بشوند، اخبار غیبیه را

بگویند مخصوص آن بانو است، اما با فرشته ها انسان مأنوس باشد، علوم ظاهری را یاد بگیرد و گاهی نیتهای سالم و خالص پیدا کند این مقدور است، بلکه مأموریم.

وحی علمی و وحی عملی

ما اگر از وحی علمی نتوانیم مدد بگیریم، بکوشیم که لااقل از وحی عملی استمداد کنیم. همه وحیها علمی نیست، همه الهامها معرفتی نیست، گاهی به جزم علمی برمی گردد، گاهی به عزم عملی برمی گردد. آنجا که جای نیت است، آنجا که جای تصمیم است، آنجا که جای اراده است، آنجا که جای عزم است، آنجا که جای اخلاص است ما مشکلات فراوان داریم. در بسیاری از مسائل ما مشکل علمی نداریم [و] می دانیم چه حلال است [و] چه حرام؛ چه بد است [و] چه خوب؛ در بسیاری از موارد مشکلات ما، مشکلات جزئی است، مشکلات عزم است. مشکلات معرفتی نداریم [بلکه] مشکلات تصمیم و عزم و نیت و اخلاص داریم. اگر مشکل ما، مشکل عزم است در بسیاری از موارد، آن عزم را اگر فرشتگان به ما عطا بکنند برای ما برکت است. مگر این زنبور عسل را فرشتگان معرفت می دهند یا راه نشان می دهند؛ مگر مادر موسی را ذات اقدس الهی معرفت داد یا راه تصمیم گیری نشان داد؛ وگرنه دریا دریا، بود [و] تصمیم اینکه انسان این کار را بکند نیاز به الهام دارد: **وَاَوْحِیْ اِلَیْ اُمِّ مُوسٰی اَنْ اَرْضِعِیْ ذَاذَا خَفْتُ عَلَیْهِ فَاَلْقِیْهِ**، اینجا به معرفت بر نمی گردد، اینجا به جزم علمی بر نمی گردد [بلکه] اینجا به نیت، تصمیم، عزم و اراده برمی گردد پایگاه این بخش از وحی و الهام عقل عملی است و نه عقل نظری، انگیزه است و نه اندیشه.

- جوش چشمه های حکمت از دل در پرتو چهل روز اخلاص

اگر ما چهل روز با اخلاص عمل کنیم، مخصوصاً کسانی که در حوزه یا دانشگاه به کارهای علمی مشغول هستند یا مسئولین دولت که به کارهای اجرایی کلان سرگرم اند، اگر چهل شبانه روز آنچه را که انجام می دهند فقط برای رضای خدا باشد، آن گاه می بینید چشمه های حکمت از درون دلها می جوشد. فرشتگان معدن شناس اند، کندوکاو می کنند، این دفائن العقول را اثاره می کنند، چشمه ها را اینها می جوشانند: **مَنْ اَخْلَصَ لَهِ اَرْبَعِیْنَ صَبَاحًا ظَهَرَتْ بِنَايِیْعِ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلٰی لِسَانِهِ** در بسیاری از موارد ما هیچ مشکل علمی نداریم. ما که نمی خواهیم به **مَا كَانَ** و **مَا یَكُونُ** عالم بشویم. ما همین رساله عملیه که در دست ما است که حلال خدا مشخص، حرام خدا مشخص، صحیح مشخص، سقیم مشخص، حسن مشخص، قبیح مشخص، همه اینها معلوم است. اگر ما اینها را عمل بکنیم [و] پرهیز از ریا و سَمْعَه داشته باشیم و **لله** باشد، آن گاه می بینید چشمه های حکمت می جوشد.

مبدأ قابلی و مبدأ فاعل جوشش چشمه حکمت

این جوشش چشمه حکمت یک مبدأ فاعلی می طلبد. هیچ چشمه ای خود به خود نمی جوشد. این اخلاص ما، این تلاش و کوشش ما فقط ما را به نصاب قابلی می رساند؛ یعنی نصاب قبول کامل می شود. یک مُستعد کامل، هر چه نصاب قبولش به تمامیت رسیده باشد خود به خود جوششی ندارد، یک مبدأ فاعلی لازم است [و] آن مبدأ فاعلی همین فرشتگان الهی اند [که] اینها مفعّل آنهازند،

چشمه ها را می جوشانند، آن گاه انسان احساس نشاط می کند.

- ضرورت اقتدا به ینش گرایش الهی زهرا(سلام الله علیها)

بنابراین اگر گفتند سالگشت شهادت این بانو را گرامی بدارید، تنها برای این سینه زدن و مرثیه خواندن و اشک ریختن نیست [بلکه] این در صف نعال وظیفه است؛ این جزء آن ده درصد است، آن نود درصد وظیفه ما پیروی اندیشه عالمانه آن حضرت، پیروی انگیزه مخلصانه آن حضرت است، آن ده درصدش گریه کردن است. با گریه بی معرفت، با گریه بی پایداری ممکن است انسان بخشی از ثواب را ببرد، اما به جایی نمی رسد که فرشته بر او نازل بشود و ما می توانیم به جایی برسیم که ملائکه بر ما نازل بشوند، این وعده را خدا به ما داده است.

همت بلند ارتباط با فرشتگان

چرا با همت کوتاه زندگی کنیم؟ اگر به ما دستور دادند همتان بلند باشد چرا ما بلند همت نباشیم؛ نسوختن مال خلیها است هیچ بچه ای نمی سوزد، هیچ دیوانه ای نمی سوزد، هیچ کافر مستضعف روستایی دوردست نشین نمی سوزد، مستضعفان فکری را که به دوزخ نمی برند، این پست ترین همت است که کسی به این فکر باشد که جهنم نرود. همت آن است که انسان به جایی برسد که **تَنْزِلُ عَلَیْهِمُ الْمَلٰٓئِكَةُ** سر نازل شدن فرشته هم کسی را امام و پیغمبر نمی کند. ملائکه: **وَمَا یَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ اِلَّا هُوَ** درجات آنها، علوم آنها، مقامات آنها، آن قدر زیاد است که احدی به بارگاه آن علوم ملکوتیان نمی رسد. ماها در کارگاه تکلیف هستیم، آنها در بارگاه تشریف اند کسانی که در کارگاه تکلیف اند باید بلند همت باشند در همین محدوده؛

- فاطمه زهرا(سلام الله علیها) حجت خدا بر حجج الهی

بنابراین اینکه وجود مبارک حضرت می فرماید: فاطمه[سلام الله علیها] حجت خدا است بر ما، برای اینکه او مجرای فیض خالقیت است، معلم ما است [و] ما همان طوری که به قرآن مراجعه می کنیم برای دریافت علوم، به باطن قرآن، به علم تفسیر قرآن، به مصحف فاطمه مراجعه می کنیم برای دریافت همین. این سبقه تعلیم دارد، این معلم است برای ما و وقتی چنین سمی را داشت می شود حجت خدا بر ما. ما هم می گویم خدا این چنین گفت، برای اینکه مادرمان این چنین گفت [و] می گویم مطلب این چنین است، برای اینکه مادرمان می گوید، می گویم در قیامت چنین مطلب اتفاق می افتد، برای اینکه مادر ما گفته است، این می شود حجة الله. اگر وجود مبارک امام صادق[علیه السلام] از درجات بهشت خبر می دهد، از درکات دوزخ خبر می دهد، از صحنه صاعقه قیامت خبر می دهد، از این وجود مبارک سؤال می کنیم این مطالب که در قرآن کریم نیست از کجا می گوید در قیامت چنین است و چنان می گوید مادرمان گفته است. این می شود حجة الله، نحن حجج الله علی الخلق و فاطمة که مادر اینها است حجة الله علینا و ما دسترسی به مصحف نداریم مگر از راه ائمه(علیهم الصلاة و السلام) این مقام برای آن بانو به حدی است که دیگر بحثهای دیگری که حالا وجود مبارکش در شب زفاف آن پیراهن عروسی خود را به یک زن سالمند، به زن مستمند داد اینها اصلاً مقام به

حساب نمی آید. ناچیز بودن گذشتن از دنیا از نگاه اهل بیت(علیهم السلام)

کسی که کل دنیا برای او عطفه عنز است از عطفه عنز گذشتن هنر نیست. وقتی کسی به وجود مبارک امیرالمؤمنین[علیه السلام] عرض کرد: من بدهکارم، مستمندم حضرت به مأمور اموالش فرمود: **فَامْر لَهْ بِالْف** هزار واحد به او بده. این شخص که مأمور مستغلات مالی حضرت [بود] عرض کرد: شما که فرمودید هزار واحد به او بدهید، هزار دینار یا هزار درهم؟ هزار مثقال طلا یا هزار مثقال نقره؟ فرمود: **کَلا هُمَا** عندی حجران فاعطه الاعرابی **أَنْفَعُهُمَا** له فرمود: هر دو نزد من سنگ است؛ طلا سنگ زرد است. نقره سنگ سفید. این طور نیست که اینها یک موجود مجرد عقلی باشند. فرمود: برای من یکی سنگ زرد است، یکی سنگ سفید، هر چه به حال او نافع تر است بدهید. خب، این همسر چنین بانویی است. اگر کسی برای او حل شد که طلا سنگ زرد است و نقره هم سنگ سفید است، از بخشش طلا و نقره مباهات نمی کند [بلکه] از نزول فرشته مباهات می کند.

- فاطمه زهرا سیده زنان عالم در دنیا و آخرت

اینکه ما می گویم وجود مبارک فاطمه زهرا[سلام الله علیها] سیده نساء عالمیان است **مِنَ الْاَوَّلِیْنَ وَالْاٰخِرِیْنَ** ولی مریم(سلام الله علیها) سیده نساء عالمیان عصر خودش است، حجت ما در این دعوا چیست؟ حجت ما بیان اهل بیت(علیهم السلام) است، یک، [و] حجت آنها همان است که مادرشان گفته است. فاطمه می فرمود: فرشتگان بر من نازل می شدند و سلام می کردند، می گفتند: **یَافَاطِمَةُ اِنَّ اللّٰهَ اصْطَفَاکَ وَطَهَّرَکَ وَاصْطَفَاکَ عَلٰی نِسَاءِ الْعَالَمِیْنَ**، این جملات را برای من می خواندند. حضرت می فرمود: من به ملائکه می گفتم اینها وصف مریم[سلام الله علیها] است که خدا در قرآن فرمود: **یَا مَرْیَمُ اِنَّ اللّٰهَ اصْطَفَاکَ وَطَهَّرَکَ وَاصْطَفَاکَ عَلٰی نِسَاءِ الْعَالَمِیْنَ** ملائکه گفتند: درست است که اینها در قرآن به عنوان وصف مریم[سلام الله علیها] آمده است، اما مریم سیده نساء عالمیان عصر خودش است تو سیده نساء عالمیان هستی **مِنَ الْاَوَّلِیْنَ وَالْاٰخِرِیْنَ** حتی تو سیده بر مریم هستی. خب، اینکه ما می گویم فرق مریم و فاطمه(سلام الله علیهما) این است که او در یک تاریخ خاص سیده نساء عالم است، ولی فاطمه(سلام الله علیهما) در طول تاریخ تا قیامت سیده نساء عالمیان است، بلکه در قیامت هم همین طور؛ چون ائمه فرمودند [و] ائمه هم چون فاطمه فرمود: البته پیغمبر[صلی الله علیه و آله و سلم] هم فرمود، روایات از وجود مبارک پیغمبر[صلی الله علیه و آله و سلم] هم هست اما یک بخش قابل توجه اش همین است که خود فاطمه[سلام الله علیها] فرمود: فرشتگان بر من نازل می شدند و می گفتند: **نَّ اللّٰهَ اصْطَفَاکَ وَطَهَّرَکَ وَاصْطَفَاکَ عَلٰی نِسَاءِ الْعَالَمِیْنَ**، من از ملائکه سؤال می کردم اینها که وصف مریم است! آنها در جواب می گفتند: مریم[سلام الله علیها] در یک مقطع تاریخ، سیده نساء عالم بود، ولی تو در طول تاریخ [و] در دنیا و آخرت این چنین هستی؛ بنابراین حشر این بانو با فرشتگان بود. بیش از آن مقداری که با مردم محشور باشد با فرشتگان محشور بود؛ لذا حاضر نبود بسیاری از مردم را ببیند، مخصوصاً آن اوکی و دومی و دیگران را.



شیعه و فتنه کلبانی

دکتر صبری انوشه

کجایند زمانی که سلمان رشدی در کتابش رسول خدا(ص) را سب می کند و نویسندگان صهیونیستی در دانمارک وهلند در همین راستا قلم می زنند، چرا این واعظان فتوای تکفیری صادر نمی کنند؟ در منطقه شرقیه (مرکز منابع نفتی و گازی سعودی) شیعیان به عنوان شهروند دست چندم روی منابع غنی نفت زندگی می کنند و با وجود اینکه ۲۰ درصد کل جمعیت عربستان سعودی را تشکیل می دهند (۱۸ میلیون کل جمعیت سعودی است) ولی از لحاظ حقوقی و مزایا بسیار محرومند و با وجود اینکه آنان عرب و سعودی تبار هستند ولی از ابعاد مختلف در مظان اتهام هستند.

در حالی که این شیخ تکفیر که اصالتاً آفریقایی است و سعودی تبار نیست از تمام مزایای زندگی بهره مند است. نگارنده که قضایای داخلی و خارجی کشور عربستان سعودی را پیگیری می کند از ملک عبدالله پادشاه عربستان سعودی بسیار متعجب و در شگفت است. زیرا ایشان در زمان به قدرت رسیدن با چالش های زیادی روبرو بوده از جمله اقتدار و گستره قدرت شیوخ نهاد مذهبی کشور و شیوخ تکفیری. پادشاه عربستان سعودی با شعارهای گفت و گوی ملی و گفت و گوی بین الادیان به صحنه آمد و دید که چگونه شیعیان منطقه شرقیه و مدینه منوره از او حمایت کرده و با تمام دسایس صهیونیستی کاخ سفید جهت تجزیه جزیره العرب به مقابله پرداختند.

پادشاه دید چگونه علما و روحانیون بارز شیعی به اجلاس مکه جهت تقریب مذاهب و تصمیم برای هم فکری در زمینه تعامل با دیگر ادیان آمدند و از سیاست ایشان جهت گفت و گو با ادیان دیگر استقبال کردند. پس چگونه است وی یک شیخ جاهل و تکفیری را به امامت حرم شریف برگزیده است. حرم شریف که مهبط وحی است و کانون نشر تعالیم توحیدی، چرا امروزه توسط شیوخ تکفیری همچون سدییسی و کلبانی باید اداره شود؟

فتنه های مذهبی و طایفه ای را با درایت خاموش کرده است. مسلمانان آگاه خوب می دانند که منبع و کانون حامیان تکفیریون کجاست و چه کسانی آتش فتنه های مذهبی را که در راستای بقای نظام های ظلم و جور بین المللی است، برپا می کنند. مسلمانان آگاه می پرسند چرا دستگاه تکفیری وعاظ سلاطین دربار سعودی فتوایی در تکفیر صهیونیست ها که قدس شریف را اشغال و اقدامات جدی در یهودی سازی آن و تخریب مسجد الاقصی، انجام می دهند صادر نمی کنند. در مصاحبه تلویزیونی عادل الکلبانی امام حرم شریف، با خبرنگار شبکه بی بی سی مسائل خطرناکی مطرح شده که قابل توجه است:

۱- تکفیر عموم روحانیون شیعه بخاطر (ادعای کلبانی) سب اصحاب پیامبر (صلوات الله علیه و علی اهل بیته)

۲- کلبانی در تکفیر عموم شیعیان تامل و درنگی داشت.

۳- درباره حقوق شهروندان شیعی عربستان سعودی اظهار داشت که آنان بیش از حقوق حقه خود دریافت کردند.

فتوای تکفیری کلبانی در ابعاد مختلف شایسته و سزاوار نقد و بررسی نیست، زیرا بر اساس منطق فقهی و کلامی، اظهارات وی هیچ ارزش مذهبی و حکمی ندارد. تکفیر شرایط و دلایل قطعی و منطقی زیادی نیاز دارد. حجت الاسلام ابو حامد غزالی در باب تکفیر گفته است که اصول ایمان سه چیز است ایمان به خدا، پیامبراش (و کتابش) و معاد است و بقیه فروغند و در امور فرعی تکفیر جایز نیست. حضرت امیرالمومنین علی (ع) خوارجی که او را تکفیر کردند، تکفیر نکرد. پس چگونه است این شیخ جاهل عامه روحانیون و علمای شیعی را آن هم به خاطر سب اصحاب پیامبر(ص) تکفیر می کند، شیوخ نهاد روحانی درباری سعودی همچون اللحیدان، نقیدان، ا لعبیکان و الفوزان

سعود، مطرح است. سلاح تکفیر در طول تاریخ اسلام همواره بسان یک سلاح خطرناک در دست حاکمان کارکرد داشته و نتایج شومی در راه پیشرفت تمدن اسلامی و عظمت آن، باقی گذاشته است. در تاریخ معاصر کانون سیاست تکفیری جهان اسلام متاسفانه سرزمین وحی و بعثت نبوی بوده و وعاظ سلاطین دربار آل سعود مروجان آن بوده و متاسفانه ویروس آن به برخی تشکیلات مذهبی و نوپای مصری نیز سرایت کرد و گروه التکفیر و الهجره که تحت شرایط جور و ظلم انور السادات در مصر تاسیس شد در تعامل با دیگران از عقاید و گفتمان سلفی و تکفیری بهره برد و در این راه گمراه گشت. پس از تحولات یازده سپتامبر و اشغال کابل و بغداد توسط ارتش آمریکا، دامنه و سطح سیاست تکفیری دستگاه مذهبی و روحانی آل سعود ارتقاء پیدا کرد و از لحاظ کارکردی تغییر ماهوی داشت. سیاست تکفیری آل سعود تا قبل از تحولات یازده سپتامبر در جهت مقابله با جریانات چپ و لیبرالی و سازمان های آزادی خواه شیعی در منطقه شرقیه بود و کارکرد داخلی در بعد امنیت داخلی عربستان سعودی داشته و در سطح جهانی همگرا با سیاست و ایدئولوژی آمریکا جهت مقابله با کمونیزم جهانی و افکار آن بوده است. پس از تحولات منطقه خاورمیانه و سقوط صدام، سیاست تکفیری سعودی ها سمت و سوی نوگرایی پیدا کرد و در خدمت سیاست منطقه ای آل سعود قرار گرفت و فتوای وعاظ دربار سعودی در جنگ سی و سه روزه حزب الله با رژیم صهیونیستی و نبرد قهرمانانه حماس با رژیم صهیونیستی مصادیقی از تحول کارکردی و ماهوی تکفیر وهابی بوده است. جمهوری اسلامی ایران از بدو پیروزی انقلاب اسلامی پرچمدار وحدت اسلامی و منادی آزادی قدس بوده و در این راه هزینه های کلانی پرداخت. ایران اسلامی با پیروی از تعالیم دین حنیف اسلام و آیین انسانی آن همواره آتش

می خواستم مقاله خود را تحت نام "فتنه کلبانی" بنویسم ولی دیدم که شیخ تکفیری که اسمی با مسمی دارد (کلب در زبان عرب به معنی سگ است) کوچک تر از آن است که فتنه و دسیسه هایی که شبکه تلویزیونی بی بی سی به راه انداخته به نام وی ثبت شود. خود شیخ ساده و سطحی نگر در دام شیطننت های B.B.C و اربابانش افتاده و بسان یک ابزار کوچک در خدمت ترویج دسایس استعمار پیر در جهان اسلام عمل کرده است.

از آغاز تاسیس دولت وهابی آل سعود، فتوای تکفیر شیعه و دیگر مذاهب اهل سنت، ابزاری جهت سرکوب معارضه و تحکیم حکومت نامشروع بر سراسر جزیره العرب بوده است. روحانیون حجاز و منطقه نجران که پیرو مذاهب مالکی و شافعی بوده، توسط دستگاه مذهبی آل سعود تکفیر شده و هنوز اسلام آنها مورد قبول دستگاه دینی عربستان سعودی نیست. تکفیر شیعیان و روحانیون آنها چیز تازه ای نیست و این مقاله سعی ندارد پاسخی به اظهارات شیخ تکفیری و امثال او باشد بلکه تلاش دارد که گامی در راه ارتقای آگاهی مسلمان شیعی که همواره با پیروی از ائمه هدی در حراست و پاسداری از کیان اسلام و وحدت مسلمانان جانفشانی کرده است، بردارد. سلاح تکفیر در طول تاریخ معاصر کشور عربستان سعودی بخشی از سیاست روشمند آل سعود جهت سرکوب شیعیان منطقه شرقیه و منکوب کردن دیگر پیروان اهل سنت (مالکی ها، شافعی ها و حنفی ها) و طوایف دیگر همچون شیعیان اسماعیلیه منطقه نجران و جیزان، بوده است. کارمندان نهادهای دینی سعودی همچون شیخ بن باز و شیخ بن جبرین در گذشته تر تکفیر غیر وهابی ها به عنوان یک سیاست مذهبی و خط مشی جهت تعامل با دیگر مذاهب اسلامی را تدوین کرده بودند که هنوز به صورت یک گفتمان ایدئولوژیکی ثابت از سوی دستگاه مذهبی آل

جذبہ شیعه دکتر محقق داماد در مسکو

توجه به اتهاماتی که در جهان امروز به شیعه زده می شود تألیف کردم و در واقع می خواستم موقعیت علمی و فکری این مذهب به این وسیله معرفی شود.

او درباره علت ترجمه این کتاب به زبان روسی می گوید: "من این کتاب را ابتدا به زبان انگلیسی نوشتم و در آمریکا منتشر شد، مدتی بعد یکی از دوستانی که مقیم آلمان بود گفت این کتاب برای معرفی منطقی و علمی شیعه مفید است و خودش آن را به زبان آلمانی ترجمه کرد و کتاب در آلمان منتشر شد. اخیراً دکتر ابوذر ترکمان این کتاب را به زبان روسی ترجمه کردند و توسط بخش تحقیقات سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی در مسکو منتشر شده است. در آینده هم قرار است کتاب به زبان های فرانسه و عربی ترجمه شود."

منبع: خبر آنلاین

تأثیر آنها در حرکت فکری شیعه بحث شده است.

در شماره های آینده هم تألیف کتاب عروه الوثقی، حرکت فکری آخوند خراسانی و همچنین تأسیس حوزه قم، مکتب اجتهادی اش مورد بررسی قرار می گیرند و به فقه و متد اجتهادی شخصیت های بزرگی چون مرحوم حاج عبدالکریم حائری و شاگردان ایشان پرداخته می شود.

"جذبہ شیعه" کتاب دیگر محقق داماد است که اخیراً به زبان روسی ترجمه و در مسکو منتشر شده است.

او این کتاب را معرفی کننده اندیشه فرهنگی و علمی شیعه می داند و می گوید: "جذبہ شیعه، کتابی مختصر و کوچک و تحقیقی بدون تنش با استفاده از پایه های فکری و کلامی مذهب شیعه است که من آن را با

رسید، تمام آن در قالب کتابی منتشر شود.

او درباره تألیف اخیرش می گوید: "در این کتاب حرکت های بزرگ فقهی قرن معاصر را در فقه عمومی، فقه خصوصی و حقوق جزا مورد توجه قرار دادم و برای ۱۰۰ سال اخیر چند مکتب فقهی تعریف کردم؛ مکتب نجف، مکتب سامرا و مکتب قم.

این سه مکتب از نظر متد اجتهادی با هم تفاوت هایی دارند. در این کتاب شخصیت های برانزده و متدهای اجتماعی شان در مکتب های مذکور تحلیل می شوند."

او همچنین به مقالات منتشر شده در نشریه دانشکده علوم دانشگاه شهید بهشتی اشاره می کند و می گوید: "در مقالاتی که در این چند شماره چاپ شده است، در مورد تأثیر نهضت های بزرگ اسلامی مثل نهضت سید جمال الدین اسدآبادی و محمد عبده در مصر و

دکترسید مصطفی محقق داماد استاد حقوق و فلسفه در دانشگاه شهید بهشتی و انجمن حکمت و فلسفه است او که سردبیر نشریه "نامه فرهنگستان علوم" است، این روزها کتابی دو جلدی در زمینه نظریه عمومی شروط و التزامات در حقوق اسلامی در دست انتشار دارد که ویرایش آن به پایان رسیده و در مرحله صفحه آرایی است. او همچنین کتابی تحت عنوان "روابط بین الملل در حقوق اسلامی" در مرحله ویرایش دارد.

اما تحولات اجتهاد شیعی، مکتب ها، حوزه ها و روش ها دیگر کتابی است که محقق داماد در حال تألیف آن است و در حال حاضر به صورت مقاله های تدریسی در نشریه دانشکده علوم دانشگاه شهید بهشتی سه شماره آن منتشر شده است.

قرار است وقتی این مقاله ها به ۱۰ شماره

همایش "بررسی اندیشه های قرآنی و اقتصادی آیت الله طالقانی" در دانشگاه مفید برگزار شد

به گزارش روابط عمومی دانشگاه مفید، همایش یک روزه "بررسی اندیشه های قرآنی و اقتصادی آیت الله طالقانی" با همکاری مرکز مطالعات قرآن و مرکز مطالعات اقتصادی دانشگاه مفید در تاریخ سه شنبه ۵ خرداد ۸۸ صبح و عصر با حضور اساتید، پژوهشگران، دانشجویان، علاقمندان و خانواده محترم آیت الله طالقانی در سالن همایش های دانشگاه مفید برگزار گردید.

در این همایش پس از پخش سرود جمهوری اسلامی و تلاوت آیاتی از قرآن کریم، دکتر محمد رضا یوسفی، قائم مقام ریاست دانشگاه، ضمن عرض خیر مقدم به حاضران، به فلسفه برگزاری این همایش پرداخت. سپس حجه الاسلام و

المسلمین سید ابوالفضل موسویان، دبیر علمی همایش با تبیین دو محور اساسی همایش یعنی مباحث قرآنی و اقتصادی که مورد توجه ویژه آیه الله طالقانی بود، برنامه های همایش را به این شرح اعلام نمود:

۱- سخنرانی توسط آقایان: دکتر سید محمد مهدی جعفری و حجه الاسلام و المسلمین سید هادی خسروشاهی.

۲- ارائه ۸ مقاله قرآنی و اقتصادی

۳- میزگرد

ارائه کنندگان و عناوین مقالات به این شرح بود:

۱- محمد مرادی "روش شناسی تفسیری آیت

الله طالقانی"

۲- محمد اسفندیاری گاندی ایران؛ (تسامح، آزادی و شورا)"

۳- محمد رضا آرمان مهر و مهدی جعفری "بررسی و نقد نظریه توزیع در آمد در اندیشه آیت الله طالقانی"

۴- محمد علی کوشا "بررسی و ارزیابی ترجمه آیات در تفسیر پرتوی از قرآن"

۵- فاطمه نقره "راهکارهای ایجاد عدالت اقتصادی در قرآن با رویکردی به دیدگاه آیت الله طالقانی"

۶- عبد الرحیم سلیمانی "نگاهی به انجیل برنابا و دیدگاه آیت الله طالقانی در این باره"

۷- مجتبی باقری "مروری بر نظریات اقتصادی آیت الله طالقانی"

۸- حامد شیوپور "رویکردهای نواندیشانه در تفسیر پرتوی از قرآن"

حاضران در میز گرد که به بیان خاطرات و دیدگاه های آیت الله طالقانی پرداختند عبارت بودند از:

آقایان: محمد اسفندیاری، غلامرضا امامی، سید محمد مهدی جعفری، حسین رفیعی، فاضل مبدی، محمد رضا یوسفی و سرکار خانم اعظم طالقانی

در خاتمه به رسم یادبود، لوح تقدیری به ارائه کنندگان مقالات تقدیم گردید.

در نشست گفتمان عقاید مطرح شد:

تبلیغات همه جانبه بهائیت در ایران

بهای های ایران در سه سال گذشته از بیت العدل خود در سرزمین فلسطین اشغالی ماموریت یافته اند تا بهائی بودن خود را علناً اعلام کنند.

عضو هیات علمی جامعه المصطفی در سلسله نشست های گفتمان عقائد و اندیشه" با موضوع "مهدویت و مدعیان دروغین"، در مدرسه علمیه فیضیه قم، با اشاره به شکل گیری فرقه بابیت و بهائیت، اظهار داشت: در طول تاریخ اندیشه مهدویت مورد تهاجم بوده و زمینه برای دشمنان فراهم شده تا از این راه دین اسلام و تشیع را مورد

هجوم قرار دهند و لذا در این راستا مدعیان دروغین را تربیت کرده اند.

حجت الاسلام رضا نژاد با بیان اینکه بهائیت بر بستر بابیت و آن هم بر بستر شیخیه بنا نهاده شده افزود: در قرن سیزدهم جریانی در کشور به وجود آمد که بعد از ادعای بابیت، ادعای مهدویت را مطرح کردند و مدعی نسخ شریعت اسلام شدند.

عضو هیات علمی جامعه المصطفی ابراز داشت: گروه بهائیت با حمایت رسمی انگلستان شکل گرفت و با تشکیل حکومت صهیونیستی در سرزمین

فلسطین این جریان وارد مرحله جدیدی شد.

وی بیان داشت: در پنجاه سال گذشته آمریکا به صورت رسمی از بهائیت حمایت می کند و آنان در رژیم طاغوت بالاترین فعالیت را در ایران داشتند.

این استاد حوزه با بیان اینکه مبارزه با بهائیت از زمان آیت الله العظمی بروجردی و حضرت امام خمینی (ره) وارد مرحله جدی شد، گفت: در سی سال انقلاب، اساس بهائیت در کشور فرو ریخت و فعالیت آنان از هم فرو پاشید.

حجت الاسلام رضائزاد افزود: در سال های

اخیر فعالیت بهائیت به صورت رسمی و علنی شروع شده و امروز با هجوم و تبلیغات همه جانبه این فرقه ضاله مواجه هستیم.

وی خاطرنشان کرد: کتاب های زیادی با عناوینی مانند آموزه های نظم نوین بهایی و یا کتاب های دعا در شهر های مختلف در میان جوانان منتشر می کنند.

این استاد حوزه یادآور شد: ما باید با این جریان مقابله علمی و فرهنگی کنیم و با مباحث آنان آشنایی پیدا کرده و خطرات را درک کنیم و به راه حل هابپردازیم.

آیت الله جوادی آملی:

اهل سنت بیشترین شرح را بر نهج البلاغه

نوشته است

استاد حوزه علمیه قم گفت: بیشترین شرحی که بر نهج البلاغه نوشته شده از علمای اهل سنت است.

آیت الله عبدالله جوادی آملی در دیدار گروهی از دانشجویان افزود: اهل سنت برادران ما هستند و ما با آنها در یک کشور زندگی می کنیم، همه ما یک دشمن داریم، همان دشمنی که به لبنان حمله می کند، به غزه نیز حمله می کند. برای دشمنان ما، شیعه و سنی فرقی نمی کند.

وی تلاش سید رضی برای جمع آوری فرمایشات امام علی (ع) را اقدامی در راستای حفظ اسلام و وحدت میان مسلمانان دانست و گفت: سید رضی سعی کرده که در تألیف نهج البلاغه وحدت بین شیعه و سنی حفظ شود.

این مفسر قرآن کریم اظهار داشت: شیعه و سنی در دین، پیامبر و دشمن، مشترک هستند، اما در مسائل کلامی نمی شود با آنها کنار آمد.

جوادی آملی اظهار داشت: اینکه بعضی از مسائل عاطفی و احساسی بیان می شود بماند، اما مسائل علمی را نمی شود کتمان کرد.

وی ادامه داد: بیان رویدادها و واقعیات در محافل علمی آسیبی به هیچ گروهی نمی رساند. این استاد حوزه علمیه قم با عرض تسلیت سالروز شهادت حضرت فاطمه زهرا (س) اظهار داشت: پیامبر اکرم (ص) دو هدیه ملکی و ملکوتی به وجود مبارکه صدیقه کبری هدیه کرد که یکی از آنها فدک بود که به بدترین شکل آن را غصب کردند و دیگری تسبیح معروف به نام ایشان است.

آیت الله جوادی آملی به فرمایش امام صادق (ع) اشاره کرد و افزود: براساس فرمایش ایشان، اگر هدیه ای بالاتر از این تسبیح بود، پیامبر به وجود مبارکه حضرت زهرا (س) عطا می کرد.

استاد درس خارج حوزه علمیه قم تصریح کرد: این تسبیح جزو برترین و بهترین تعلیم های ملکوتی است.

جوادی آملی گفت: همانگونه که آن حضرت، منافع فدک را در اختیار مستضعفان قرار می داد، تسبیح را نیز برای کسب منافع معنوی به دیگران تعلیم داد.

وی بیان داشت: تسبیح حضرت زهرا (س)، فکر و وسوسه های شیطانی را دور کرده و رضای پروردگار را تأمین می کند.

وی خطاب به دانشجویان و طلاب اظهار داشت: مبادا بدون ذکر تسبیح حضرت زهرا (س) از سجاده نماز برخیزید، باید پس از سلام نماز بدون آنکه تغییری در حالت نشستن ایجاد شود، ذکر را با آرامش ادا کنید. وی تسبیح حضرت زهرا (س) را متمم ستون دین براساس روایات و احادیث عنوان کرد و گفت: اگر کسی این تسبیح را به زبان آورد، براساس روایتی از امام صادق (ع) آمرزیده می شود.

فرقه جدید!! آل یاسین!



ادیان و فرق مختلف به خواست خود و به طور یکطرفه اعلام همسری با من کرده اند و من دنبال هیچیک از آنان نرفته ام.

هم که در جانبداری از تروریست هایی مانند عبدالملک ریگی و گروه های VOA سایت البرز می افزاید: شبکه تلویزیونی صدای آمریکا انحرافی سابقه درخشانی دارد ضمن مصاحبه با اعضای به اصطلاح گروه ایلیا در تلاش برای خلق چهره ای مظلوم و حق به جانب مدعی شکنجه و آزار پیمان فتاحی در دوران بازداشت شده است حال آنکه سابقه ناراحتی معده سرکرده این فرقه به سالهای قبل باز می گردد که سوابق ان نیز موجود است.

ایلیا چگونه مطرح شد

در پی تبلیغات گسترده چند سال قبل در باره تواناییهای خارق العاده فردی به نام "علی اکبری" و انرژی درمانی های او چند نفر از کسانی که درصدد کسب درآمد از این شیوه بودند سرمایه هنگفتی در اختیار این فرد قرار دادند اما به هر دلیل علی اکبری از تاسیس چنین مرکزی سر باز زد و این سرآغاز اختلافها و حتی مصاحبه های شدید علیه او شد.

گردانندگان این معرکه برای از دست ندادن بازار داغ و پر رونق انرژی درمانی به دنبال مطرح کردن فرد ساده لوح و جاه طلبی بودند که با پیمان فتاحی آشنا می شوند و تصمیم می گیرند او را مطرح کنند و اینگونه شخصیتی به نام "ایلیا رام الله" خلق می شود.

کارشناسان اجتماعی با اشاره به بی محتوا بودن چنین ادعاهایی درباره انحراف اخلاقی جوانان بویژه در جمعهای دانشجویی و روشنفکری هشدار می دهند.

شهروندانی که از بزرگراه شهید همت نزدیک ساختمان یکی از مراکز امنیتی گذر میکردند شاهد پلاکاردی بودن که روی آن نوشته شده بود "السلام علی آل یاسین!" مشابه چنین پارچه نوشته ای روی پل چوبی نیز دیده می شد که ذیل آن اعضای گروه خودخوانده ای با نام طرفداران "ایلیا م رام الله" مسئولیت نصب این پارچه نوشته ها را بر عهده گرفته اند.

سایت البرز ضمن تحقیق درباره ماهیت این گروه و سرکرده آن به نتایج جالبی دست یافت که می تواند به عنوان هشدار برای خانواده ها افراد ساده لوح و نهادهای فرهنگی تلقی گردد. بویژه آنکه در اثنای برگزاری انتخابات بسیاری از نهادها و مسئولان درگیر برگزاری این رویداد بزرگ کشوری هستند.

فردی که نام مستعار "ایلیا" را برای خود برگزیده مدتی است درصدد تشکیل باند و گروه و جذب عضو بوده و ضمن چاپ کتابهایی با نام "آمین" و "خدا با من است" به فعالیتهای گمراه کننده خود در پوشش مذهب و معنویت ادامه می دهد. عمده مطالب این کتابها که به صورت رایگان و غیرمجاز در بین جوانان توزیع می شود مربوط به توجیه روش و عملکرد انحرافی "ایلیا" است.

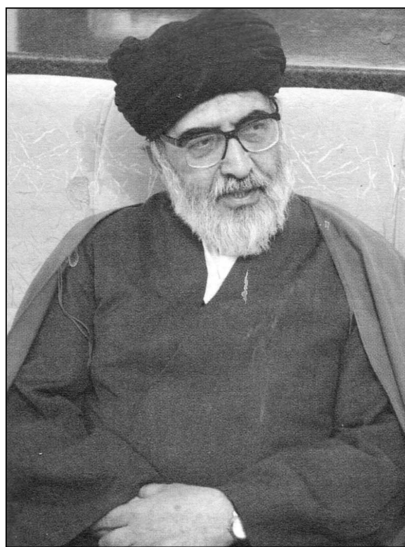
چهره بی نقاب "ایلیا"

"پیمان فتاحی" متولد ۱۳۵۱ در خانواده ای با ۱۵ فرزند در کرمانشاه است. او که فرزند سیزدهم است تا کلاس سوم نظری بیشتر درس نخوانده و در جوسازی های خود چهره ای مقدس و دارای تواناییهای خارق العاده در میان جوانان به نمایش گذاشته است.

او خود را "آباتار" می نامد که در آیین بودایی نماد خدای مجسم است. به عبارت دیگر این فرد شاید خود را (نعوذ بالله) تجسم خداوند بر روی زمین می داند.

این فرد ادعای کند قادر است ابرها را به هر جا که او اراده کند بکشانند همچنین می گوید می تواند با چند دقیقه نگاه کردن به یک دانه لوبیا آن را سبز کند و برویاند. البته در جریان بازداشت او در خرداد ۸۶ نه تنها نتوانست ابری را احضار کند بلکه لوبیایی هم که در اختیارش قرار داشت در طول چند ساعت زل زدن ایلیا به آن کوچکترین تغییری نکرد.

او همچنین به جرم هوسرانی و ارتباط نامشروع با بیش از ۲۰۰ زن در برابر ستوهای دستگاه قضایی مدعی شد این زنها از



از یک یک عذرخواهی می کنم... مسائلی را شروع کرده ایم... حقیقت اینکه در بین برخی مسائل، مسئله ما، مسئله ولایت تقدم رتبی دارد. بازده این سفر تأیید می کرد که مسئله ولایت، با آن عرض عریض که در نظر گرفته ایم، در مرتبه اول مسائل اسلامی است. در این مدت کار خود را بر طبق قراری که با دوستان گذاردیم، انجام داده ام. جلد اول کامل ابن اثیر مربوط به قبل از اسلام چندی پیش پایان یافت و مدتی است جلد دوم را که از زندگانی رسول اکرم (ص) شروع می شود در دست دارم... در این جلد، مطالب یادداشت کردنی فراوان است."

بدین ترتیب شهید بهشتی علاوه بر پی گیری امر دوستان در قم، خود نیز در آلمان به کار ادامه می داد و محصول کارهای خود را برای دوستان در ایران می فرستاد. شهید بهشتی در آخر همین نامه مفصل، می نویسد:

"... اگر دوستان برنامه ای طرح کنند که لااقل ماهی یک بار جلسه بگذارند و دور هم جمع می شوند و تنبّهات جدیدی را که ضمن بررسی یک ماهه برایشان روشن شده در اختیار هم بگذارند و پیرامون آنها بحث و انتقاد کنند، کاری بزرگ و در هموار کردن راه برای مرحله نهایی کار و مرحله تحقیق و نگارش مؤثر خواهد بود. از خدای متعال برای همه شما رفقای عزیز توفیق می طلبم و ان شاء الله مرا نیز در این توفیق سهیم سازد.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

محمد حسینی بهشتی

۴۶/۶/۱۴

متن کامل این نامه شهید بهشتی در کتاب: گفتن مصباح تألیف رضا صنعتی، چاپ تهران، مرکز اسناد، ۱۳۸۷، صفحه ۹۴ تا ۹۹ آمده است. بدین ترتیب ایشان در همان جا هم به دنبال تحقیق در این مسئله بوده و کپی نتیجه کارهای خود را برای اعضای هیئت می فرستادند.

شهید بهشتی در مورد حکومت اسلامی، قبل از تشکیل این هیئت یا گروه هم، مقاله و یا طرحی داشتند؟

ایشان در سال های ۳۸ و ۳۹، مقالاتی را تحت عنوان: "حکومت در اسلام" در مجله "مکتب اسلام" که توسط آیت الله ناصر مکارم شیرازی و آیت الله جعفر سبحانی و آیت الله حسین نوری و دیگران منتشر می شد و همچنین فصلنامه "مکتب تشیع" که توسط آیت الله هاشمی رفسنجانی و شهید دکتر باهنر از حوزه علمیه قم منتشر می گردید، منتشر ساختند و بعدها این مقالات توسط برادر عزیز، مرحوم علی حجتی کرمانی با توضیحاتی تحت عنوان "حکومت در اسلام" به شکل رساله ای مستقل منتشر گردید.

حجت الاسلام والمسلمین خسروشاهی پیوسته برای نوشته ها و سخنان خود مدارک و اسناد جالبی را ارائه می دهد و این شیوه، سخنان او را دارای ارزش تاریخی بسیاری می سازد که برای تاریخ پژوهان بسیار مفید تواند بود. این گفتگو نیز از این ویژگی ارزشمند برخوردار است که مثل همیشه از همراهی و همکاری ایشان سپاسگزاریم.

"سلوک سیاسی و اخلاقی شهید قدوسی" در گفت و شنود شاهد یاران با حجت الاسلام والمسلمین سید هادی خسروشاهی

به فرمانبرداری از دستورات امام تقید محض داشت...

شهید بهشتی بود. با توجه به اینکه ایشان به آلمان رفتند، آیا این جلسات ادامه یافت و اداره جلسه را آقای قدوسی به عهده نگرفت؟

اعضای این جلسه، پس از مسافرت شهید بهشتی به آلمان - برای اداره امور مسجد و مرکز اسلامی هامبورگ - تقلیل یافت و در تعداد کمتری محدود شد و تحت عنوان: جلسه ولایت، گروه ولایت و سپس هیئت مدرسین، به بررسی مسائل مربوط به حکومت اسلامی پرداخت. کل اعضای این هیئت که از اساتید عظام زیر بدون القاب تشکیل می شد، عبارت بودند از آیات و آقایان: سید علی خامنه ای، ابراهیم امینی، محمد یزدی، علی قدوسی، علی مشکینی، حسینعلی منتظری، محمد خامنه ای، احمد آذری قمی، عبدالرحیم ربانی شیرازی، مصباح یزدی، مهدی حائری تهرانی، هاشمی رفسنجانی و جلسه مدیر ثابت و خاصی نداشت و هر یک از اساتید به نوبت طبق روال حوزوی جلسه را اداره می کردند. البته این اسامی کسانی است که من هنوز به خاطر دارم و در مرحله تکاملی آن جلسات، شرکت و همکاری داشتند و در این دوران یا مرحله بود که آیت الله مصباح یزدی، اساسنامه پرباری برای این گروه تهیه و تنظیم کرد که متأسفانه متن آن، در تفتیش منزل مرحوم آیت الله احمد آذری قمی، توسط ساواک کشف و ضبط شد و همه زحمات دوستان و حتی فیش های تهیه شده نیز از بین رفت.

همزمان، مرحوم علی حجتی کرمانی، سید محمود دعائی، هاشمی رفسنجانی و اینجانب - نشریه مخفی بعثت را که به قول آقای هاشمی در کتاب خاطرات خود: "دوران مبارزه: در حقیقت ارگان همین جمعیت بود، منتشر می ساختیم. نخست آقای مصباح یزدی هم با این نشریه همکاری داشتند، ولی کم کم از آن دور شدند و نشریه "انتقام" را که رادیکال تر بود، به تنهایی منتشر ساختند.

رابطه شهید بهشتی که در واقع مؤسس این گروه و برنامه بود، پس از سفر به آلمان با این افراد یا جمعیت هم قطع شد؟

اتفاقاً شهید بهشتی از راه دور هم، همچنان با این جمعیت و برای پیگیری هدف - مسئله ولایت یا حکومت - همکاری داشت و بیشتر با ارسال یادداشت ها و نامه ها به اعضای جمعیت یا گروه، همکاری های لازم را انجام می داد. شهید بهشتی در یکی از نامه های خود به آیت الله مصباح، چنین می نویسد:

باسمه تعالی

دوستان عزیز آقای حائری، آقای حقانی، آقای خسروشاهی، آقای شبستری، آقای شهاب، آقای مسعودی، آقای مصباح، آقای نیری، آقای هاشمی و آقای یزدی.

نزدیک شش ماه است که از دیدار شما و انس با شما و تماس مرتبی که در جلسات بحث ولایت با بیشتر شما دوستان گرامی داشتم، محرومم. خیلی زودتر از این می خواستم نامه ای دسته جمعی به شما رفقای عزیز بنویسم، ولی از اینکه نتوانسته ام به این وظیفه دوستی عمل کنم،

تدریس می شد. در این کلاس ها فضلا و شخصیت های برجسته ای مانند آقایان: ناصر مکارم شیرازی، جعفر سبحانی تبریزی، محمد مفتاح، احمد احمدی، مصباح یزدی، حیدری نهاوندی، علی قدوسی، محمد خامنه ای و باز اینجانب شرکت داشتیم؛ اما این کلاس ها هم به علت تراکم موضوعات و اشتغالات تدریسی و حوزوی اغلب آقایان، چند ماهی بیشتر دوام نیاورد یا اینکه ادامه یافت، ولی من زیاد در آنها شرکت نداشتم.

ظاهراً شهید قدوسی در جلسه علمی - فرهنگی بررسی مسائل حکومتی یا ولایت، شرکت می کردند. جنابعالی هم در آن جلسات حضور داشتید؟

اتفاقاً من در نخستین جلسه مربوط به این موضوع که در منزل شهید بهشتی در خیابان باجک تشکیل شد، به دعوت ایشان حضور داشتم که اغلب اساتید و فضایی درجه یک حوزه علمیه قم بودند مانند آیات و آقایان: مهدی حائری تهرانی، علی مشکینی، حسینعلی منتظری، عبدالرحیم ربانی شیرازی، سید علی خامنه ای، علی اکبر هاشمی رفسنجانی، محمد تقی مصباح یزدی، محمد حسینی بهشتی، علی قدوسی، احمد آذری، حسین حقانی، علی اکبر مسعودی، زین العابدین قربانی، نیری، محمد یزدی و... در نخستین جلسه قرار بود منابع ارائه شود و من فهرست مفصلی از منابع عربی جدید را درباره مسئله حکومت و ولایت، به ویژه از دیدگاه اهل سنت، ارائه کردم... پس از طی مراحل مقدماتی، مسئله تهیه فیش ها مطرح شد و باز بنده در تهیه فیش های مورد نیاز جلسه، با توجه به نشاط و شور و شوق جوانی و طلبگی، شاید یکی از فعال ترین افراد بودم، با اینکه از لحاظ سنی

شاید کم سن و سال ترین عضو این جلسات بودم. البته گفتم که نخست فهرست منابع عربی زیادی از مؤلفان مصری و سوری و پاکستانی را در اختیار جلسه گذاشتم که بعدها از آنها هم فیش هایی تهیه شد.

دقیقاً یادم هست که مرحوم آیت الله ربانی شیرازی پس از ارائه فهرست کتاب ها و منابع عربی جدید، با تعجب پرسیدند که این فهرست را از کجا و چگونه تهیه کرده اید؟ گفتم این منابع و کتاب ها هم اکنون در اختیار اینجانب است، چون مدت هاست که من به دنبال این قبیل کتاب ها هستم، ولی به کسی امانت نمی دهم! که دوستان همگی خندیدند. مرحوم قدوسی گفتند که خوب! معلوم است اگر امانت می دادند، اکنون که این کتاب ها را در اختیار نداشتند.

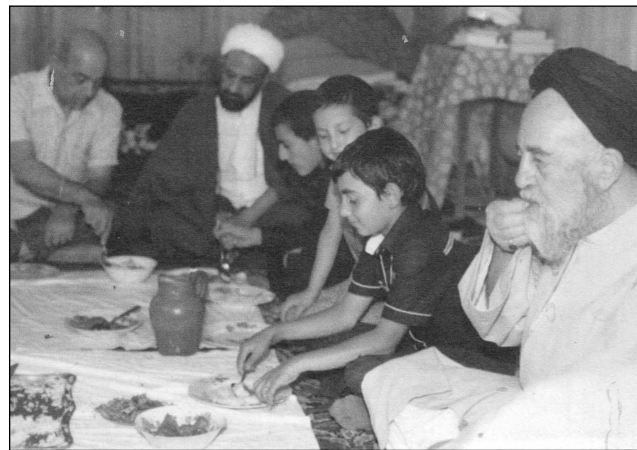
ظاهراً مدیریت اصلی این جلسه به عهده

سخن را از سابقه آشنایی شما با شهید قدوسی آغاز کنیم؟

سابقه آشنایی من با فرهنگیان فرهیخته و مصلح دلسوز حوزه، مرحوم شهید علی قدوسی به سال ۱۳۷۷ ه. ق - یعنی ۵۳ سال پیش - بر می گردد. در آن دوران مرحوم علامه طباطبائی در مسجد مدرسه حجتیه درس تفسیر قرآن را شروع کرده بودند که در حوزه علمیه قم، تقریباً تازگی داشت، چون قبل از آن، درس تفسیر رسمی با این گستره، اصولاً در حوزه وجود نداشت. و جالب آنکه اغلب بزرگان و اساتید و فضایی بعدی و کنونی حوزه ها، در این درس شرکت می کردند... و شهید قدوسی یکی از این فضلا بود و به طور طبیعی؛ آشنایی یا هم کلاسی شدن! و یا همدرس بودن ما، از آن تاریخ آغاز شد.

مرحله یا مراحل بعدی چگونه بود؟

آشنایی و رفاقت معمولی برقرار بود تا اینکه در کلاس های ویژه دبیرستان دین و دانش شرکت کردیم. آیت الله شهید بهشتی در قم دبیرستانی به نام "دین و دانش" تأسیس کرده بود که تأسیس این مدرسه چند هدف داشت: یکی اینکه خود ایشان از راه وجوهات شرعیه ارتزاق و امرار معاش نکنند، دوم اینکه جوانان دبیرستانی را مطابق برنامه ها و موازین اسلامی، همراه برنامه ها و آموزش های رسمی کشور، تربیت کند و سوم اینکه طلاب حوزه را هم با شرکت دادن در



کلاس های ویژه، با زبان خارجی و علوم جدید آشنا سازد.

در همین راستا، نخست کلاس تدریس زبان انگلیسی را تشکیل داد که در آغاز با شرکت چند ده نفر از فضلا و طلاب جوان، جریان یافت. افرادی چون: آقایان: سید علی خامنه ای، سید محمد خامنه ای، زین العابدین قربانی، علی حجتی کرمانی، محمد مجتهد شبستری، احمد احمدی، محقق داماد و... اینجانب در آن شرکت می کردیم، ولی کثرت افراد شرکت کننده خیلی دوام نیاورد و به سرعت رو به کاهش نهاد و شاید به حدود ده نفر رسید. مرحوم بهشتی کلاس های دیگری را هم به موازات کلاس زبان انگلیسی، تشکیل داده بود که در آنها رشته هایی از علوم روز، مانند: شیمی، فیزیک، متدولوژی، ریاضیات، جامعه شناسی، فلسفه علم و ...

پیشینه

اما طرحی که توسط ایشان در این مورد تهیه شده بود، در واقع جمع بندی مسائل مطرح شده در جلسات علمی گروه بود. شهید بهشتی به نظرم تنها نسخه این جمع بندی را به من داده بودند که در بین اسناد، محفوظ ماند که متن کامل آن با مقدمه ای تحت عنوان: "طرح کلی درباره حکومت اسلامی" در فصلنامه "تاریخ و فرهنگ معاصر" که در قم منتشر می شد، در شماره های ۳ و ۴ مجله، مورخ ۱۳۷۱ صفحه ۴۴۴ تا ۴۶۵، درج شده است.

پس از لو رفتن برنامه، کار هیئت به پایان رسید؟

در واقع ضربه ساواک سنگین بود. یک نسخه از اساس نامه هیئت که گویا به خط آیت الله مصباح بود، کشف شد و بعضی از آقایان دستگیر شدند و بدین ترتیب کار گروه، به طور جمعی، تعطیل شد، ولی کارهای فردی و شخصی دوستان از جمله خود شهید بهشتی، ادامه یافت. در جریان این حمله ساواک، عده ای از جمله آیت الله منتظری، آیت الله ربانی شیرازی، آیت الله هاشمی رفسنجانی و آیت الله قدوسی و آیت الله مصباح پس از بازداشت در قم به تهران اعزام شدند و بقیه نیز در همان قم مورد بازجویی و بازخواست قرار گرفتند که چگونگی آن در اسناد ساواک موجود است و بعضی از این اسناد نیز منتشر شده است. البته پرونده شهید قدوسی پس از تکمیل در ساواک مرکز طی نامه رسمی به دادستانی ارتش ارجاع شد که گویا به علت اقدام علیه امنیت کشور باید محاکمه می شدند!

آیا شهید قدوسی هم اهل مقاله و کتاب نوشتن بودند؟

شهید قدوسی آن اوائل در مجله "مکتب اسلام" و سپس سالنامه "معارف جعفری" و بعد فصلنامه آن، مقالاتی نوشتند، ولی بعدها بیشتر به تربیت طلاب و مدیریت مدرسه حقانی و سپس مدرسه دخترانه "توحید" قم اشتغال داشتند که البته از لحاظ نتیجه و آثار، کمتر از تألیف و یا مقاله نویسی نبود.

ظاهراً با آغاز نهضت امام خمینی، حرکت فضلا وارد مرحله دیگری از جمله صدور اعلامیه گردید. آیا شهید قدوسی هم در صدور اعلامیه های حوزه علمیه قم نقشی داشتند؟

اعلامیه های حوزه علمیه قم دو نوع بودند. بعضی ها فقط با امضای کلی "حوزه علمیه قم" منتشر می شدند و بعضی ها با امضا و نام افراد،

اعم از اساتید، فضلا و طلاب... تهیه و تنظیم اغلب اعلامیه ها با مشورت و همکاری همان دوستان به عمل می آمد و بعد امضا جمع آوری می شد و در آن اعلامیه ها نام و امضای شهید قدوسی هم هست. به عنوان نمونه متن یکی از اعلامیه های رسمی را که تحت عنوان نامه سرگشاده جمعی از حجج اسلام و فضلاء حوزه علمیه قم به نخست وزیر وقت و دیوان عالی کشور ارسال و منتشر شده است، نقل می کنیم که در آن امضای بسیاری از بزرگان از جمله شهید قدوسی دیده می شود.

درباره تأسیس مدرسه حقانی که شهید بهشتی و قدوسی نقش عمده را داشتند، نکاتی را ذکر نمایید.

این موضوع البته نیاز به تألیف کتابی دارد که حق است دوستان شهیدین که در مدرسه مزبور حضور داشتند، آن را تهیه کنند؛ ولی اشاره به نکاتی چند که من از آنها اطلاع دارم، بی مناسبت نیست.

نام اصلی مدرسه حقانی، مدرسه منتظریه بود که توسط پدر آیت الله شیخ حسین حقانی زنجانی، از دوستان قدیم و همکار ما در مجله "مکتب اسلام" و از اساتید فعلی حوزه علمیه قم، ساخته شد... این مدرسه به پیشنهاد شهیدین قدوسی و بهشتی و با حمایت مرحوم آیت الله العظمی سید محمد هادی میلانی از مشهد؛ سامان گرفت و قرار شد با برنامه جدیدی از لحاظ درسی آغاز به کار کند. دروس حوزوی در این مدرسه توسط اساتید محترم حوزه تدریس می شد، ولی شهید قدوسی که نظارت و مدیریت آن مدرسه را به عهده داشت، به دنبال کتاب های جدیدی بود که متناسب با نیاز زمان باشد و وقت طلاب حوزه را در بررسی و تحصیل مسائل غیر مفید و یا غیر ضروری تلف نکنند...

در همین راستا شهید قدوسی تلاش کرد که مثلاً به جای تدریس کتاب های فلسفی وقت گیر و مغلق و پیچیده و مفصل غیرمفید قبلی، کتاب جدیدی تألیف و تدریس شود... این بود که سراغ علامه طباطبائی - که پدر همسر شهید قدوسی هم بودند - رفتند و از ایشان خواستند که کتاب جدیدی را در این رشته تألیف کنند تا در مدرسه تدریس شود و ایشان کتاب "بُدایه الحکمه و نهایه الحکمه" را تألیف کردند. کتاب "بُدایه الحکمه" مثل "نهایه الحکمه" یکی از آثار ارزنده فلسفی علامه طباطبائی است که در حقیقت نظرات

یادمان

فلسفی ایشان به اضافه چکیده امهات مسائل و مفاهیم فلسفی فلاسفه بزرگ به ویژه مشرب مشائی شیخ الرئیس و اشراقی ملاصدرا است.

به عبارت دیگر: این دو کتاب در واقع به درخواست مرحوم شهید شیخ علی قدوسی از استاد علامه طباطبائی برای تدریس در مدرسه منتظریه، معروف به حقانی، از طرف ایشان تألیف شده است و ظاهراً نخست قرار بود که خود ایشان این درس فلسفه را برای طلاب سطح عالی، تدریس کنند و دانشجویان و طلاب سطح بالا از برکات وجودی و نظرات فلسفی ایشان بهره مند گردند، ولی اشتغالات حوزوی دیگر ایشان، به اضافه عوارض پیری و کسالتی که بر ایشان عارض شده بود، باعث بی بهره ماندن طلاب مدرسه از این فیض عظیم گردید.

کتاب "بُدایه الحکمه" برای اولین بار از طرف مدرسه منتظریه - حقانی - در سطح وسیعی چاپ و منتشر گردید و مورد استقبال فراوان شیفتگان فن فلسفه در حوزه علمیه قم و سایر مراکز علمی قرار گرفت.

شهید قدوسی مقدمه کوتاهی بدون ذکر نام خود، بر این کتاب نوشت که در آغاز نخستین چاپ کتاب و با امضای "مدرسه حقانی حوزه علمیه قم" درج شده است و بی مناسبت نیست که چند سطر از متن عربی آن را که در چاپ اول کتاب درج شده است، در این جا بیاوریم:

"... ثم انّ من اهمّ مایهمنّا و نحن فی الخطوه الاولى من حرکتنا الحدیث و وضع بر امج قویمه و کتب دراسیه مهذبّه لاملخله ولا مملّه و بهذا الصدد فقد مددنا یدالحاجه الی سماحه العلامه الاوحدی، السید محمد حسین الطباطبائی - ادام الله ظله - لیتمننا بکتائین فی الحکمه الالهیه، للدارسه فی صفین من صفوف المدرسه المنتظریه، فمنّ علینا بحمدالله تعالی - باسعاف حاجتنا و اجابه مسئولنا - فجاء الکتاب الاول کماکان المرجومنه - بدنعا رایعاً، قویم المنهج، سهل المخرج وافر الفواید علی ایجازه، واضح المطالب علی اتقانه، فلسماحته الشکر الواصب والثناء العاطر و نسال الله تعالی تاییده لانجار ما وعدنا من اتمام احسانه و تعزیز انعامه بثنائی الکتائین...";

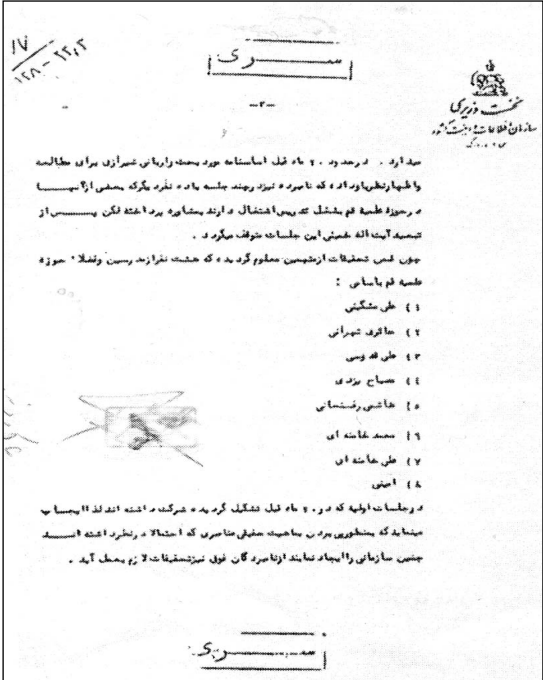
"... از مهمترین کارهایی که مورد توجه ماست و ما در نخستین گام خود، در راه اصلاح برنامه ها، باید به آن بپردازیم، تدوین کتاب های درسی تنقیح شده می باشد که موجب اتلاف

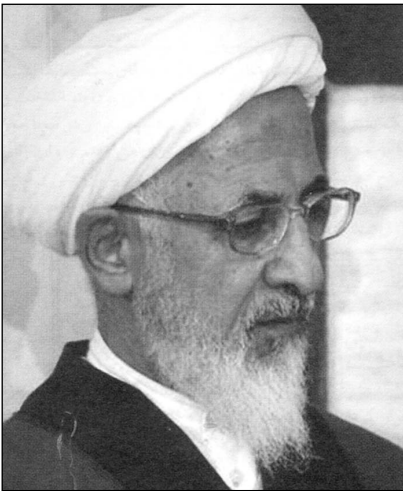
نیمه اول خرداد ماه – شماره ۴ – ۷

وقت و یا خستگی نگردد، و در این راستا دست نیاز به سوی علامه یگانه سید محمد حسین طباطبائی -ادامه الله ظله -دراز کردیم و از ایشان درخواست نمودیم که دو کتاب فلسفی، در دو سطح، برای دو برنامه و دو کلاس مدرسه منتظریه، تألیف نماید و ایشان بر ما منت نهاد و درخواست ما را پذیرفت و نیاز علمی مدرسه را برآورده ساخت و نخستین جلد از کتاب، همان طور که از ایشان انتظار می رفت، آماده شد که بسیار بدیع و جالب، با روشی استوار و آسان و علی رغم اختصار، بسیار مفید و همگام با اتقان، مطالب آن روشن بود. ما از حضرت علامه به خاطر تدوین و تألیف این کتاب فلسفی تقدیر و سپاس فراوان داریم و از خداوند متعال درخواست می کنیم که ایشان را تأیید فرماید تا وعده خود را در تنظیم و تألیف کتاب دوم نیز عملی کنند و احسان خویش را بر ما اتمام و اکمال نمایند... قم: مدرسه منتظریه - حقانی".

این خلاصه مقدمه شهید قدوسی بر نخستین چاپ جلد اول کتاب فلسفی درسی - بُدایه الحکمه - بود که اشاره کردیم مورد توجه محافل علمی - فلسفی حوزه و دانشگاه قرار گرفت. خوشبختانه، علامه طباطبائی، علی رغم کسالت و اشتغالات علمی حوزوی، جلد دوم کتاب را نیز تحت عنوان: "نهایه الحکمه با اسلوبی جالب و کمی مفصل تر از کتاب نخستین، تألیف کردند و در اختیار مدرسه حقانی قرار دادند که موجب افتخاری بزرگ برای مدرسه منتظریه گردید.

هدف از آنچه که در این گزارش تفصیلی بیان کردم این بود که بگویم تألیف این دو کتاب ارزنده و ماندگار فلسفی درواقع به پیشنهاد شهید بهشتی و شهید قدوسی انجام گرفت و البته اگر پیگیری مستمر و مداوم شهید قدوسی نبود، سرنوشت تألیف این دو کتاب معلوم نبود که چه خواهد بود؟ البته تا آنجا که من به خاطر دارم و اشاره کردم، علامه طباطبائی نخست با انجام این کار به علت کمی وقت، موافقت نمی کردند، ولی بالاخره پس از اصرار و پیگیری شهید قدوسی، ایشان پذیرفتند که این کار را به یک شرط، انجام دهند و آن اینکه یکی از اتاق ها - یا به قول ما - حجره های تک نفره در مدرسه منتظریه (حقانی) در اختیار ایشان قرار گیرد، تا هر وقت که فرصتی دست داد، علامه به آن جا تشریف ببرند و بتوانند در آن جا به تألیف کتاب بپردازند... و البته بلافاصله یک حجره در مدرسه حقانی، برای این





فعلی افراد و غیره، فرمودند: 'جسارتاً عرض می کنم، قاضی باید قسی القلب باشد!' و البته این تعبیر ایشان، به علت فقدان کلمه ای است که بتواند لب مطلب را برساند. شاید کلمه ای که معادل آن باشد، وجود ندارد و به هر حال من چون فاقد این شرط قاطعیت قاضی هستم و شاید با یک گریه و التماس نظرم نسبت به متهم برگردد، آمادگی قضاوت را ندارم (متن بیانات امام رادر این زمینه که یک سند تاریخی است در پایان این گفتگو نقل می کنم).

پس بدین ترتیب روابط شما با شهید قدوسی دو مرتبه قطع گردید؟

نخیر! اتفاقاً بیشتر شد. چون من به علت اینکه نماینده حضرت امام در وزارت ارشاد شده بودم، مورد توجه و مراجعه همه احزاب و گروه های سیاسی چپ و راست آن ایام قرار گرفتم و اغلب مسئولین آنها برای اخذ مجوز نشر روزنامه و یا نشریه سیاسی خودشان، ضمن تسلیم مدارک به وزارت ارشاد، به من مراجعه می کردند که از بازی های اداری یا به اصطلاح قرطاس بازی ها! خلاص شوند و در امر صدور مجوز تسریع شود. به همین دلیل، حتی آقای نورالدین کیانوری دبیرکل حزب توده نیز شخصا به دفتر اینجانب آمد و درخواست نمود که در صدور مجوز قانونی نشریه 'مردم' تسریع شود و اعلام داشت که ما چون خود را در خط امام! می دانیم، نمی خواهیم کاری برخلاف قانون انجام دهیم! البته ما هم طبق ضوابط قانونی مصوب شورای انقلاب، علاوه بر روزنامه مردم، به روزنامه های چپ دیگر، مانند: کارگر، نبرد خلق مجاهد و دیگران... مجوز انتشار دادیم... و همین باعث شد که احزاب و سازمان ها، بر حسب برداشت ها و دریافت های خودشان، گزارش هایی به دفتر اینجانب بفرستند که گاهی جنبه اطلاعاتی - امنیتی پیدا می کرد. و من لازم دیدم که موضوع را به دفتر امام اطلاع بدهم و آنها به من گفتند که شما گزارش ها را تحویل بگیرید و آنچه که مهم و فوری است به دفتر بدهید، و آنچه را که فوری نمی دانید آقای قدوسی را در جریان بگذارید... این بود که روابط ما با شهید قدوسی در واقع بیشتر شد... و من گاهی اخبار را تلفنی به ایشان می رساندم، ولی بعد از مدتی ایشان گفتند که چون تلفن من از سوی کسانی که هنوز کشف نشده، کنترل می شود، بهتر است که مسائل مهم را حضوری به من اطلاع بدهید.

و شما چه نوع اطلاعاتی را به ایشان منتقل می کردید؟

البته من مانند امر قضاوت، علاقه ای به کار اطلاعاتی و امنیتی نداشتم، ولی بعضی از سازمان ها، از جمله حزب توده، اعتمادی به بعضی از

وی را چشیدند، ولی تحقیق خصوصی او را ننوشتند و اگر شهید مطهری که از اعلام این فن متعالی است، آن قدر در پیشگاه قدسی آن حضرت خاضع بود، چون مثل اعلاّی هاجر الهجرتین و بایع البیعتین بود. رضوان الله علیهم اجمعین. (شمس الوحی تبریزی، تألیف آیت الله عبدالله جوادی آملی، چاپ قم، نشر اسرا، ۱۳۸۶، صفحه ۳۰۸ و ۳۰۹).

جنابعالی که نامه های علامه طباطبائی را جمع آوری کرده اید، آیا این نامه علامه را ندارید؟

اتفاقاً چرا... من چون از موضوع اطلاع داشتم، طی نامه رسمی از حضرت آیت الله جوادی آملی درخواست کردم که کپی آن نامه را در اختیار من بگذارند تا در ضمن ج ۲۱ مجموعه آثار ایشان که زیر چاپ است - بیاورم و ایشان محبت کردند و کپی نامه را که در کتاب 'شمس الوحی تبریزی' چاپ شده است، در اختیار اینجانب گذاشتند. متن نامه و دستخط علامه چنین است:

خدمت ذی شرافت فخرالاعلام و زبده المحققین العظام حجت الاسلام آقای جوادی دامت برکاته مشرف آید

۱۳ رجب / ۵۰

به عرض شریف می رساند امیدوارم که قرین عافیت و موفقیت بوده و پیوسته از عنایات عالیّه حق عز اسمّه و توجهات سامیه حضرت ولی عصر ارواحنا فداه بهره مند می باشید.

با حذف مقدمات عرض می شود که آقایان متصدیان امور مدرسه حقانی در خصوص درس فلسفه که از جنابعالی توقع داشتند و دارند، به تصور اینکه بنده زورم به جنابعالی می رسد و اگر جدا خواهم کنم رد نخواهید کرد، بنده را تحت فشار قرار داده اند و حقا هم اگر جنابعالی نیز نپذیرید این درس متروک خواهد شد. لذا جدا خواهشمندم از هر راه امکان پذیر اگر چه کم و زیاد خالی از مشقت نباشد، این مسئله را پذیرفته یک ساعتی برای این تدریس اختصاص بدهید و ضمناً ما را نیز از فشار آقایان نجات دهید.

ان تتصروا الله ینصركم و یتبث اقدامكم
والسلام علیکم ورحمه الله

محمد حسین طباطبائی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، آیا روابط شما با شهید قدوسی ادامه یافت؟

پس از پیروزی انقلاب حوادث بسیاری و به سرعت، به وقوع پیوست که باعث گردید، در اوائل ارتباطی با ایشان نداشته باشیم... اما پس از آنکه از طرف حضرت امام خمینی(ره) به نمایندگی ایشان در وزارت ارشاد منصوب شدم، روابط ما از نو آغاز شد... نخست ایشان از من دعوت کرد که به عنوان یکی از قضات دادستانی، با ایشان همکاری داشته باشم، ولی من عذرخواهی کردم و گفتم این امر با نمایندگی حضرت امام در امور فرهنگی در وزارت ارشاد، هم آهنگ نیست و از سوی دیگر روحیه من آمادگی برای امر قضاوت و صدور احکام تند و سریع را ندارد، لذا عذرخواهی می کنم...! ایشان گفتند که بعضی از قضات غیر از همکاری با نهاد های دیگر کشور، با دادستانی هم همکاری دارند و الان ضرورت است. گفتم: جناب قدوسی! من فاقد شرطی هستم که امام برای قاضی تعیین فرموده اند. پرسید: کدام شرط؟ گفتم: امام در بیاناتی، ضمن دعوت قضات به رعایت عدل و حق و عدم صدور احکام غیرشرعی، ضرورت احتیاط و توجه به حال

داشتم... (در جستجوی امر قدسی، دکتر نصر، سید حسین نصر، ترجمه سید مصطفی شهر آئینی، چاپ تهران، ۱۳۸۵، نشر نی، صفحه ۱۲۷). پس آقای دکتر سید حسین نصر هم در این زمینه اقدام کرده بود و پیشنهاد و پیگیری ایشان هم، علاوه بر پیشنهاد و اصرار مسئولان مدرسه حقانی، با توجه به روابطی که با علامه داشتند، بی تأثیر نبوده است...

گویا علامه طباطبائی خود بر تدریس اقدام نکردند، ولی آیا کسی را که صلاحیت علمی این کار را داشته باشد، برای این کار پیشنهاد نکردند؟

چرا اتفاقاً در دیداری که من هم حضور داشتم، آقای قدوسی با توجه به شرایط مزاجی علامه، به ایشان پیشنهاد کرد که این مسئولیت را به عهده حضرت آیت الله جوادی آملی بگذارند... آقای طباطبائی فرمودند: خوب خود آقایان با ایشان صحبت کنند؟! آقای قدوسی گفت: ما پیشنهاد کردیم، ولی ایشان می گویند من چون درس اسفار را در حوزه شروع کرده ام، دیگر مناسب نیست که درس فلسفه دیگری را در مدرسه حقانی شروع کنم و افزود: اگر شما توصیه نفرمایید، یقیناً ایشان در این امر شرکت نخواهند کرد.

آقای جوادی آملی در این امر شرکت کردند؟ چرا اتفاقاً علامه طباطبائی در این زمینه اقدام کردند و خود آیت الله جوادی آملی، در این باره چنین می نویسند:

... زمانی که حضرت استاد علامه طباطبائی کتاب شریف بدایه الحکمه و نیز نهایه الحکمه را به عنوان کتاب درسی طبق پیشنهاد مسئولان محترم مدرسه حقانی: شهید بهشتی و شهید قدوسی با اشراف حضرت آیت الله العظمی سید محمد هادی میلانی از مراجع بزرگوار تقلید، تدوین فرمودند، حوزه تدریس اسفار ما دایر بود. مسئولان محترم مدرسه مارالذکر پیشنهاد تدریس بدایه... را مطرح کردند... از پذیرش پیشنهاد آقایان معذور بودم.

مسئولان محترم مدرسه مزبور که از استعداد و شایستگی طلاب هوشمند و کوشای مدرسه آگاه و از ضرورت تدریس حکمت متعالیه نیز باخبر بودند و نیز ارادت مطیعانه بنده را نسبت به مولای کریم - شمس الوحی تبریزی - می دانستند و از طرفی شهید قدوسی که مسئول مستقیم، مباشر، و سرپرست جدی و دلسوز و کم نظیر مدرسه مارالذکر بود، افتخار مصاهرت حضرت علامه طباطبائی را داشت و در طرح برخی از خواسته ها نزد آن حضرت محرم تر از دیگران بود، پیام مسئولان عالی رتبه مدرسه را به عرض حضرت علامه رساند، آن گاه علامه طباطبائی نامه ای برایم نوشت که آن را بوییدم و بوسیدم و بر مردمک دیده نهادم، آن گاه برخی از مطالب همسطح با همان کتاب و درخور فراگیرندگان همان دوره به صورت نقد یا سؤال تنظیم می شد و آن حضرت با قبول یا نکول، مطلبی را در پاسخ مرقوم می فرمودند...

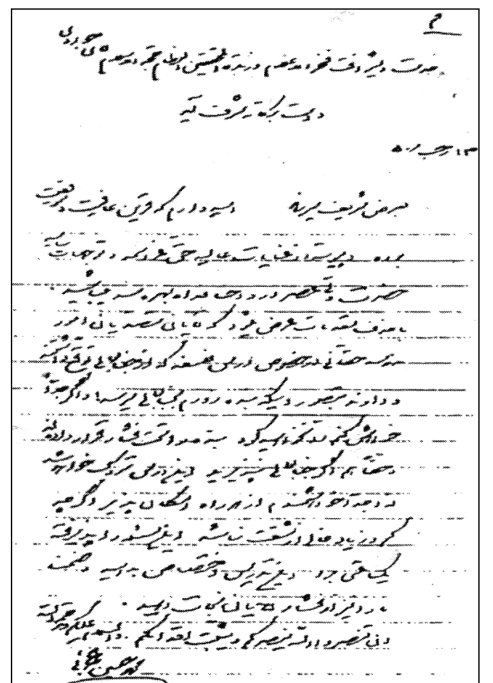
آن حضرت در حوزه تدریس، به زبان فلسفه خوانان سخن می گفت و در جلسه تحقیق به لسان حکمت خواهان و عرفان پژوهان هتافی داشت. اگر برخی از شاگردان رحلت کرده آن حضرت نسبت به ساحت قدسی معظم له تخضعی نداشتند، برای آن بود که تدریس عمومی

امر اختصاص یافت و علامه، بعضی از روزها به آنجا تشریف می بردند و ساعت ها، به تألیف این دو کتاب می پرداختند. و اینجانب نیز چندین بار استاد را که از کنار رودخانه معروف قم، به سوی مدرسه حقانی که در آن طرف رودخانه قرار داشت، تشریف می بردند، همراهی کردم و یک بار از ایشان علت این امر را پرسیدم که چرا در منزل به این کار نمی پردازند؟ فرمودند: در منزل مراجعات یومیه دوستان و آقایان فضلا زیاد است و من وقتی در منزل باشم، نمی توانم بگویم که نیستم و یا دوستان تشریف نیاورند، اما در مدرسه کسی مراجعه نمی کند و من با فراغت خاطر می توانم به کار بپردازم.

در مورد تألیف این دو کتاب، بی تردید پیشنهاد نخستین از شهیدین قدوسی و بهشتی با علامه مطرح شد و من خود در منزل علامه شاهد پیگیری های مرحوم قدوسی بودم، ولی از سوی دیگر، آقای دکتر سید حسین نصر هم در تهران از علامه طباطبائی درخواست می کرد که در این زمینه اقدام کنند.

قبل از آنکه مطلب آقای دکتر نصر را در این زمینه نقل کنم، پیشاپیش باید اشاره کنم که هر دو مورد صحیح است... هم شهید قدوسی پیگیر مسئله بود و هم آقای دکتر نصر... و این درخواست ها تضادی با هم ندارند، بلکه نوعی توارد! است و علامه نخست به هر دو بزرگوار به علت کمبود وقت، جواب منفی می دادند، اما بعدها، بالاخره راضی شدند و به این کار پرداختند.

آقای دکتر نصر می نویسند: ... مهم است که از نظر تاریخی اشاره بکنم که علامه طباطبائی را به نوشتن کتاب های بدایه الحکمه و نهایه الحکمه که امروزه از کتاب های درسی رایج در قم است، برانگیختم. سال ها بود که به ایشان می گفتم: حاجی آقا! شرح منظومه بسیار دشوار است و در سده گذشته نوشته شده است. چرا شما متنی مانند آن را برای طلبه های امروزی نمی نویسید؟ و علامه می گفتند: نه، وقت ندارم. اما سرانجام این دو کتاب را نوشتند... من در خصوص نگارش کتاب برای طلاب، مرتب به ایشان گوشزد می کردم تا اینکه یک روز در حالی که لبخند آرامی بر لب داشتند، آمدند و گفتند: آقای دکتر بفرمایید این هم کتاب هایی که مصرانه از من خواستید - و آن وقت - بدایه و نهایه را از زیر عبایشان درآوردند... درباره کتاب های قرآن در اسلام و شیعه در اسلام نیز من همین نقش را



یادمان

نیمه اول خرداد ماه - شماره ۴ - ۹



نهادهای انقلابی و یا ریاست جمهوری وقت آن زمان نداشتند و مایل بودند که اطلاعات مهم از طریق اینجانب به دفتر امام یا دادستانی ابلاغ شود و من به رغم میل قلبی و به عنوان یک تکلیف در آغاز انقلاب، این امر را پذیرفتم.

مثلا چه نوع اطلاعاتی؟

مثلا توطئه کودتای نوژه و تاریخ دقیق حمله عراق به ایران را آقای کیانوری، خود به دفتر من آمد و به طور شفاهی و کتبی اطلاع داد... و من هم عین آن گزارش ها را به دفتر امام و شهید قدوسی رساندم...

جالب اینکه در هر دو مورد من به آقای کیانوری گفتم که این کار معقول نیست و منطقی به نظر نمی رسد، او در پاسخ گفت: رفقای ما در حزب شیوعی عراق این خبر را به ما داده اند و قطعی است... و در مورد کودتای نوژه هم گفت که یکی از رفقا در داخل این گروه است و اطلاعاتش دقیق و قطعی است... و البته در هر دو مورد هم دیدیم که اطلاعات حزب توده - که قاعدتا به جای رفقای شیوعی عراق، از حزب مادر! (مسکو) دریافت کرده بودند - صحیح از آب درآمد... که البته من داستان این ماجراها را در مصاحبه ای دیگر قبلاً گفته ام و چاپ شده است.

پس بدین ترتیب شما همکاری نزدیکی با شهید قدوسی داشتید؟

اشاره کردم همکاری در امر قضاوت و امور دادستانی مطلقاً نداشتم، ولی در ابلاغ اخبار واصله، اقدام می کردم و چون ایشان گفته بودند که تلفنی اخبار منتقل نشود، مجبور بودم که در صورت لزوم به دیدار ایشان به دادستانی بروم...
با توجه به شرایط آن زمان و محدودیت ملاقات ها با ایشان، با مشکلی مواجه نشدید؟
چرا، اتفاقاً یک مشکل ویژه ای در داخل دادستانی وجود داشت که مرا رنج می داد، ولی من برای احترام به شرایط بحرانی وقت و قانون آن را تحمل می کردم... اما وقتی که موضوع از حد معمول و معقول گذشت، آن را با آقای قدوسی در میان گذاشتم.

چه مشکلی؟

جوانکی در ورودی دادستانی، اشخاص و ماشین هایشان را تفتیش و بازرسی می کرد...! من نخست اهمیتی نمی دادم، ولی وقتی که از حد معقول گذشت به شهید قدوسی گفتم که این جوانک! ماشین مرا بازرسی می کند و ما گفتیم اشکال ندارد، اما الان می خواهد کیف دستی مرا هم بازرسی کند که من اجازه نداده ام و ثانیاً هر دفعه که می آیم، مجوز کتبی ورود! از من می خواهد، و اگر این طور باشد، من از آمدن به دادستانی معذور خواهم بود و شما کسی را بفرستید بیاید به دفتر من در وزارت ارشاد و اخبار را بگیرد! این بود که شهید قدوسی، به طور مکتوب، با دستخط خود - مجوز عامی به من داد

تا هر وقت که خواستم به دادستانی بروم و از شر نگهبان مزبور راحت شوم...

و تعجب می کنید که بگویم همین نگهبان و مفتش که ماشین مرا بازرسی می کرد و مجوز عبور! از من می خواست، همان کسی بوده که در کتابخانه دادستانی دو دستگاه ضبط تلفن جاسازی کرده بود و تلفن های شهید قدوسی را ضبط و کنترل می کرده... و باز همین شخص بود که زیر اتاق شهید قدوسی بمب کار گذاشت و ایشان را به شهادت رساند... لابد نامش را می دانید؟

خاطرات دیگری از شهید قدوسی، پس از انقلاب ندارید؟

چرا خاطرات که زیاد است، به یکی دو مورد آن ها که شنیدنی است اشاره می کنم.
وقتی قرار شد من حضوراً مسائل مهم را به اطلاع شهید قدوسی برسانم، روزی ایشان پیشنهاد کرد که در منزلی مصادره ای که متعلق به یکی از طاغوتیان بوده و به دادستانی نزدیک تر است، سکونت بکنم تا در رفت و آمد، دچار مشکل نشوم! من به ایشان گفتم: جناب قدوسی اولاً بنده اکنون صفت شخصی و خصوصی ندارم، بلکه عنوان نمایندگی حضرت امام را دارم. اگر در آن منزل سکونت کنم، مردم و همسایه ها چه می گویند و چه قضاوتی می کنند؟... آیا این امر را منسوب به امام نمی دارند؟ و ثانیاً منزل من در تهران از قدیم در شمال شهر تهران بود، مانند: مرحوم آیت الله شیخ مصطفی ملکی، حجت الاسلام والمسلمین سید مهدی امام جمارانی، حجت الاسلام والمسلمین جناب رسولی محلاتی و علمای دیگر شمیرانات که از قبل انقلاب در این منطقه ساکن و به اصطلاح اهل محل بوده اند و اکنون همسایه های من و اهل محل و کسبه هم همگی می دانند که من قبل از انقلاب در این محل ساکن بوده ام و پس از انقلاب، آنجا نیامده ام و لذا ضرورتی در تغییر منزل نمی بینم. و ثالثاً یک ماشین تویوتا دارم که راننده اش هم خودم هستم، و علاقه ای به نگهبان و راننده و این قبیل امور ندارم...

اما چون یک اسلحه کلت، به هنگام تصرف کلاتری یک شهر قم - که توسط اینجانب خلع سلاح شد-! برداشته ام که مجوز ندارد و تاکنون هم فرصت اخذ مجوز از مراجع قانونی نیافته ام، اگر دادستانی مجوزی به من بدهد ممنون خواهم بود.
شهید قدوسی لحظه ای سرش را پایین انداخت و بعد آهی کشید و گفت: جناب خسروشاهی! ای کاش همه دوستان ما مثل شما فکر می کردند... دو قاضی از قم برای همکاری با ما می آیند که منزلی در تهران و راننده و ماشین در اختیارشان گذاشته ایم و اخیراً یکی از آن ها به من گفت که چون تعداد اعضای خانواده ما زیادند، بهتر است که خانه وسیع تری در اختیار ما باشد! گفتم مثلاً چه نوع خانه ای؟ پاسخ داد که شنیده ام

منزل هژبر یزدانی خالی است، آنجا شاید بد نباشد...! و من پس از این پیشنهاد عذر ایشان را خواستم، چون یک قاضی که در قم در منزلی متعارف زندگی می کند و هنوز در تهران مستقر نشده، می خواهد در منزل هژبر یزدانی سکونت کند، به درد قضاوت و انقلاب نمی خورد... اما در

مورد مجوز اسلحه، الان به معاونت سیاسی می گویم که مجوز لازم را صادر کند و در اختیار شما قرار دهد... و البته معاون سیاسی ایشان در آن زمان، برادر صدوق و صادق، جناب حجازی بود که مجوز حمل سلاح ما را امضا و صادر کرد!

خاطره دیگر؟

بنده در تأسیس بنیاد نهج البلاغه نقشی نداشتم، ولی از همان آغاز با آن همکاری کردم. آن زمان مسئول بنیاد جناب سید جمال الدین دین پرور و جناب شیخ عبدالحسین معزی بودند... روزی گفتند که برای توسعه کارهای بنیاد، بد نیست که جای وسیع تر و مناسبی داشته باشیم؟ ... به نظرم من به نمایندگی از طرف دوستان یا با جناب دین پرور به سراغ شهید قدوسی رفتم... و ایشان طی حکمی منزل دولو قاجار را در اختیار بنیاد نهج البلاغه و مرکز بررسی های اسلامی - که در قم تأسیس کرده بودم - قرار داد... و هنگام بازدید از آن محل که در اوایل خیابان شریعتی قرار داشت، دو ماشین سواری و تعدادی لباس نو و پوشیده نشده - زنانه و مردانه - و حدود ۱۰ کارتن کوچک خارجی شامل "حقه های چینی" گلدار ساخت پاریس، برای جلسات تریاک کشی درباری ها در منزل دولو، موجود بود که به آقای قدوسی گفتم... ایشان گفتند: خوب لباس ها را به فقراء بدهید، ماشین ها هم باشد تا بعد یک فکری بکنیم." من گفتم: "جناب قدوسی! ما آنجا را تحویل نمی گیریم، مگر آنکه نمایندگان دادستانی بیایند و صورت برداری کنند و لباس ها و ماشین ها را ببرند... ما فقرائی هم که بتوانند از کت و شلوار پارسی دولو قاجار و یا لباس های همسرش، استفاده کنند سراغ نداریم." شهید قدوسی خندید و دو نفر را فرستاد که آمدند و اثاثیه را صورت برداری کردند و بردند... حقه های چینی گل و گیاه دار را هم - هر حقه ای عکس یک گل یا پرنده ای را داشت و گل و گیاه و پرنده و نقاشی دو تا از آن ها، یکسان نبود - به آقای صادق خلخال دادیم که گویا در نمایشگاهی که برای این قبیل امور ترتیب داده بود، به نمایش گذاشت! البته پس از چند ماه، چون هزینه اداره آن ساختمان، زیاد بود و نگهداری یا تمیز کردن آن حداقل به چند باغبان نیاز داشت و آب و برق ویژه اش هم مبلغ کلانی را می خواست، بنیاد نهج البلاغه نتوانست آنجا را نگهداری کند و به دادستانی پس داد که بعدها در اختیار مرکز اسناد انقلاب اسلامی قرار گرفت.

در مورد نوع قضاوت و احتیاطات شهید قدوسی، خاطره ای ندارید؟

قرار نشد که همه خاطرات را نقل کنیم! اما یک خاطره را هم عرض می کنم و با اجازه شما، این گفتگو را خاتمه می دهم.

شهید قدوسی در اطاق دادستانی نخست پشت میز می نشست و مراجعین روی صندلی هایی که در اطراف اطاق بود... بعدها پشت میز را رها کرد و در گوشه ای از اتاق که فرش بود، پتو انداخت و یک پشته هم گذاشت - مانند حوزه علمیه قم - و در آنجا امور را بررسی و حل و فصل می کرد. روزی من رفتم و وارد اتاق شدم که ایشان در حال گفتگو با تلفن بود و با ناراحتی و شاید عصبانیتی می گفت: آقا! من حکم تلفنی نمی توانم بدهم. اگر به قول شما مسئله حیاتی و ضروری است، پرونده را با یک فوری بفرستید تا من بررسی کنم. فردا به شما جواب می دهم و دیگر تلفن نکنید که جواب نمی دهم و گوشی را گذاشت!.

بعد رو به من کرد و ضمن عذرخواهی - که ناشی از ادب همیشگی ایشان بود - گفت: آقای

خسروشاهی! این آقای ... قاضی شهرستان ... از صبح تا حالا چهار بار زنگ زده که نوجوانی را که مورد تجاوز قرار گرفته، اعدام کند، در حالی که متجاوز فرار کرده و معلوم هم نیست که این نوجوان مکره بوده یا مختار! و آقا! از من می خواهد که حکم اعدام او را تلفنی تأیید کنم... نمی دانم چرا بعضی از آقایان احتیاط را مراعات نمی کنند، در حالی که حکم را با شبهات می توان ابطال ورد کرد!.

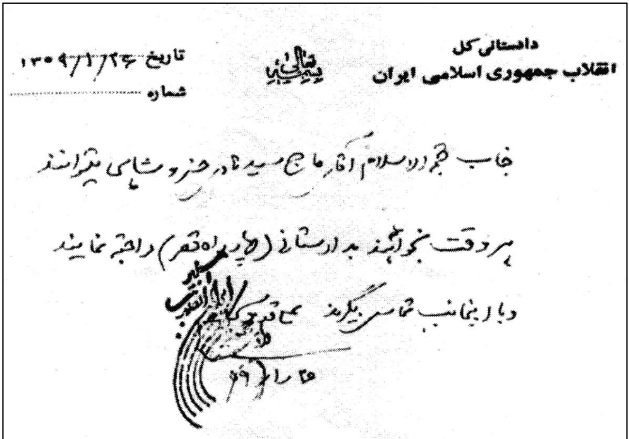
وعدۀ دادید که در پایان گفتگو بخشی از بیانات امام خمینی قدس سره را درباره شرایط قاضی و رعایت عدل نقل کنید.

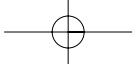
امام خمینی قدس سره، در ملاقات های متعدد با مقامات قضایی کشور، رهنمودهای لازم را به آن ها ارائه می فرمود، از جمله در بعضی از این دیدارها درباره شرایط قاضی چنین فرمودند: "... از مهماتی که باید عرض کنم دقت در امر قضا است. وقتی نوامیس مردم، جان های مردم، مال های مردم، تحت نظر شما است، نباید مسامحه بشود، خدای نخواسته یک غیر مجرمی، مجرم شناخته بشود یا یک مجرمی غیر مجرم شناخته شود.

... باید تماش را با کمال دقت با کمال مواظبت و احتیاط عمل کنید که مبدا یک وقت خدای نخواسته یک کسی به قتل برسد در صورتی که جرمش به مقدار قتل نیست. کسی یک حبس طولانی بشود در صورتی که جرمش به مقدار این حبس نیست، یا قاتلی فرار کند از قصاص، به توهم اینکه یک ترحمی باید به آن کرد. نه قاضی باید با تمام شدت توجه کند به مواضع قضا. قاضی باید - جسارتاً عرض می کنم - قسی القلب باشد. تحت تأثیر واقع نشود. قاضی اگر مثلاً این مجرم قدری گریه کرد یا ناله و التماس کرد، تحت تأثیر واقع بشود. این نمی تواند قاضی واقع بشود. یا اگر حس انتقام جوئی در قاضی باشد، او هم نمی تواند قاضی باشد... هر قضاوتی که پیش شما بیاید به طور حق، به طور عدالت - قضاوت کنید - بدون نظر به اینکه این آدم چی است؟ حتی یک مجرم درجه اول وقتی که آمد روی حق نظر بکنید. این سابقه اش چه جوری است. این را نظر نگیرید. روی حق و عدالت به آن نظر کنید و حکمی که صادر می کنید حکم عادلانه باشد.

... شورای قضا اگر یک چیزی را گفت، شما نگویند که من خودم مستقلم و می خواهم چه بکنم، این نظم نیست هر کس در خودش این طور می بیند که اگر بیاید گوش نمی دهد، برایش جایز نیست تصدی این امر، برود کنار.

... اگر یک قاضی بخواهد - حکم را - اجرا بکند این از حد خودش تجاوز کرده است و کارش فاسد خواهد شد و مملکت هم فاسد خواهد شد... (صحیفه امام، ناشر: مؤسسه تنظیم و نشر آیه و امام، ج ۱۳ صفحات ۱۱۵ و ۱۱۶ و ۱۱۷). البته توصیه های امام خمینی در این زمینه، چه مکتوب، چه شفاهی و چه حضوری، بسیار زیاد است و برای استفاده از آنها به صحیفه امام مراجعه شود. من تردید ندارم که شهید قدوسی، خود به این توصیه ها عمل می کرد، اما بعد از ایشان و یا حتی در دوره تصدی ایشان، بعضی دیگر از آقایان تا چه حد این موازین را مراعات کردند، من نمی دانم و به قول علمای عظام: والله العالم! والسلام علیکم و رحمه الله.





مجمع تقریب مذاهب اسلامی:

آیت الله بهجت منادی وحدت شیعه و سنی بود

وی موید مقاومت اسلامی در سطح جهان اسلام و داعیه دار وحدت و تقریب مذاهب اسلامی بودند.

آن عالم عارف و سالک واصل از حامیان تقریب مذاهب اسلامی بودند که فرمودند: مسائل شیعه و سنی، نباید باعث اختلاف شود، بلکه باید فضایل اهل بیت و مرجعیت علمی اهل بیت (ع) را مطرح کنیم که همیشگی و ماندگار است.

مرحوم آیت الله العظمی محمد تقی بهجت عالمانه و هوشمندانه عمری را در راه خدا و هدایت خلق خدا و تنویر افکار و تهذیب نفوس سپری کرد و در این سیر جز خدا ندید و جز خدا نخواست و در مسیر سلوک به مدارج اعلی نائل شد و دهها سال جامعه مومنان و عارفان و خواص را از حضور و نفس گرم و موثر خود بهره مند ساخت.

آن مرحوم در مرتبه معنوی و معرفتی عالم بلندمرتبه آیت الله سید علی آقا قاضی و مکتب فقهی و اصولی آیت الله محقق غروی اصفهانی و دیگر فقیهان و بزرگان حوزه های علمیه نجف اشرف و قم بهره ها برد.

فقدان اسفناک عارف مخلص الهی حضرت آیت الله العظمی بهجت ضایعه ای بزرگ و جبران ناپذیر برای جهان اسلام خواهد بود.

مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی حمله به مسجد علی بن ابیطالب (ع) زاهدان را محکوم کرد

کاملا اشتباه است و سخنان قاطع مقام معظم رهبری درباره وحدت بین شیعه و سنی در استان کردستان دشمن را در هراس فرو برد و موجب اتحاد و انسجام بین مسلمانان شد .

وظیفه علمای شیعه و سنی در مقابله بااین اقدامات ضد انسانی از هر زمانی سنگین تر و تلاش برای پیدا کردند راهکار های موثر در این مقابله از همیشه ضروری تر است .

تاکید جدی بر وحدت مسلمانان و شناسایی عوامل تفرقه در هر لباسی و پشت هر چهره باید وجهه اصلی همت تبلیغاتی مسلمانان و عملای شیعه و سنی قرار گیرد و قاطعانه با عوامل تفرقه افکن در هر موقعیتی که باشد،برخورد شود .

مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ضمن محکوم نمودن این حادثه خونین تروریستی که منجر به شهادت جمعی از نماز گزاران مسجد علی بن ابیطالب (ع) در زاهدان انجامید، تاکید می ورزد که این قبیل حوادث اسفناک هرگز نمی تواند در روند وحدت و تقریب مذاهب اسلامی وارزش های والای آن کوچکترین خدشه و خللی واردآورد.

نامه تشکر آیت الله تسخیری از وزیر اوقاف مصر

تشکیل جبهه متحد شیعه و سنی بر علیه دشمنان اسلام ضروری است

وزیر اوقاف مصر در این کنفرانس بر انعقاد قراردادهای فرهنگی میان دانشگاه‌های اسلامی در جوامع شیعی و سنی تاکید و در این راستا مبادله استاد، پژوهشگر و تربیت نسل جدید بر پایه فرهنگ گفتگو و پذیرش و احترام به دیدگاه‌های آنان در کنار تدریس مذاهب اسلامی، کلامی و فلسفی در دانشگاه‌ها را خواستار شد. وی همچنین به بی توجهی مسلمانان به توطئه‌هایی که برای پراکنده ساختن و تضعیف بیش از پیش جهان اسلام چیده می‌شود، هشدار داد. آیت‌الله تسخیری دبیرکل مجمع در ادامه نامه ضمن تشکر از اقدامات ارزشمندانه وزیر اوقاف مصر به عنوان یک شخصیت تقریب در جهت وحدت و مصلحت امت اسلامی، خواهان پیگیری و مجاهدت بیشتر در جهت تحقق این آرمان‌ها شد.

جامعتین از نامزدی آیت الله تسخیری در انتخابات خبرگان حمایت کرد

جامعه مدرسین حوزه علمیه قم نیز آیت الله تسخیری را به عنوان کاندیدای مورد حمایت خود در انتخابات میاندوره ای خبرگان رهبری از حوزه انتخابیه تهران معرفی کرد .

سید محمود علوی، رئیس اداره عقیدتی سیاسی در انتخابات میاندوره ای خبرگان رهبری از حوزه انتخابیه تهران نیز دیگر کاندیدای شاخص انتخابات میاندوره ای مجلس از حوزه انتخابیه تهران است.



اندیشمندان مسلمان ایران سر آمد علمای

مسلمان بودند

استاد دانشگاه قاهره با اشاره به قدمت فرهنگ و تمدن اسلامی ایران و مصر، اندیشمندان مسلمان ایران را سرآمد اندیشمندان مسلمان جهان خواند و خواستار همکاریهای بیشتر ایران و مصر در زمینه های مختلف علمی و فرهنگی شد.

دکتر محمد الدسوقی استاد دانشگاه قاهره در گفتگو با خبرنگار تقریب با اشاره به اینکه مصر دولتی اسلامی است، اظهار داشت: مصر پیش از اسلام تمدنی فرعونی داشت که پس از ورود اسلام به آن تغییر یافت و فرهنگ و تمدن اسلامی جایگزین فرهنگ فرعونی شد، حتی زبان آنها هم به زبان قرآن، یعنی زبان عربی، تغییر یافت.

وی با اشاره به اینکه ساکنان مسلمان مصر از زبان عربی استفاده کردند و حتی این زبان میان غیر مسلمانان نیز شیوع و گسترش یافت، تصریح کرد: در ادامه فعالتیهای اسلامی در این کشور قرآن کریم و سنت نبوی با گسترش بسیاری همراه شد؛ به گونه ای که تألیف کتابها به زبانهای مختلف وعلوم مختلف با افزایش چشمگیری همراه بود.

دکتر الدسوقی در ادامه توسعه و گسترش علمی چون حدیث، فقه و تفسیر را از دستاوردهای فرهنگ اسلامی خواند و افزود: فرهنگهای غربی طی سالهای مختلف به تأثیرگذاری بر فرهنگ اسلامی مصر پرداختند که در تعارض و مخالفت آشکار با فرهنگ و تمدن اسلامی ما به شمار می رود، تا جائیکه در جامعه اسلامی نگرانیهایی ایجاد کرد.

استاد دانشگاه قاهره با بیان اینکه فرهیختگان و اندیشمندان مسلمان تلاش می کنند تا به توسعه و گسترش فرهنگ اسلامی کمک کنند، گفت: اما به هر حال جاهلان و کسانی که حتی سواد ندارند به فرهنگ و تمدن اسلامی این کشور پایبند هستند و با تمام وجود از آن حفاظت و نگهداری می کنند.

وی در ادامه یادآور شد: مصر و ایران دو ملتی هستند که دارای تمدن ویژه و خاصی بوده و از جایگاه برجسته ای برخوردار هستند، زیرا هر دو فرهنگ و تمدنی قدیم و دیرینه دارند.

الدسوقی با تأکید بر اینکه بسیاری از علماء و اندیشمندان مسلمان در ایران رشد و پرورش یافتند، افزود: اندیشمندان این کشور توانستند اصول، فقه، حدیث، تفسیر و بسیاری دیگر از علوم طبیعی چون ریاضیات، نجوم، فلک و پزشکی را به رشته تحریر درآورند و بسیاری از تألیفات و کتابهای آنها به زبانهای مختلف ترجمه و مورد استفاده قرار گیرد، به گونه ای که امروز نیز بسیاری از این کتابها مورد استفاده غربیها و دانشمندان اروپایی است.

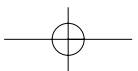
استاد دانشگاه قاهره ضمن ابراز امیدواری از همکاری و اتحاد علمای مسلمان، موفقیت آنها برابر مخالفان را حائز اهمیت خواند و تصریح کرد: این دو تمدن قدیمی طی تاریخ با استعمار و استکبار مبارزه کرده اند و با تمام توان خود جهت دستیابی به مصالح خود از هیچ کوششی دریغ نورزیده اند.

وی در ادامه اتحاد و انسجام مسلمانان جهان را عامل تفرقه و شکست دشمنان نامید و یادآور شد: امید است که همکاریهای ایران و مصر زمینه ای برای شکوفایی و رشد دو ملت به طور کلی و مسلمانان به طور خاص ایجاد کند و هر روز شاهد انسجام بیشتر و پیشرفت بیشتر امت اسلام باشیم.

نقش کتاب های دینی در انتقال اندیشه های

اسلامی انقلاب ضعیف بوده است

رئیس انتشارات مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی با تأکید بر اینکه در عرصه کتابهای دینی هنوز در مرحله مطلوب قرار نداریم گفت: در ارائه جهانی اندیشه های اسلامی که انقلاب آنها را اشاعه داده به طور شایسته موفق نبوده ایم. حجت الاسلام علی اصغر اوحدی معاون فرهنگی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی و رئیس انتشارات این مجمع با اشاره به وضعیت کنونی کتابهای دینی اظهار داشت: به طور کلی ما در زمینه تولید کتاب به ویژه کتابهای بعد از انقلاب اسلامی تنوع و پیشرفت خوبی داشته ایم. وی افزود: طبیعتا ایران به عنوان کانون فرهنگ اسلامی و حتی می توان گفت به عنوان مرکز منحصر به فرد تولید تفکر دینی در این مقطع زمانی به ویژه پس از متلاشی شدن حوزه علمیه نجف در دوران بعثی ها و صدام، مرکز و کانون تولید فکر دینی بوده است. حجت الاسلام اوحدی یادآور شد که مسئله ترجمه به طور طبیعی به آن قدرت پیش نرفت چرا که مسئله ترجمه با نگارش آثار دینی قدری متفاوت است. ترجمه را باید بنگاه ها و مؤسسات خاصی برعهده گیرند و آنها نیز ابعاد مادی و اقتصادی امر را در نظر می گیرند. نمی توان گفت که در بعد ترجمه موفقیت لازم را داشته ایم .



مذهبی

یازده دستور ماندگار از حضرت آیت الله بهجت

کرده ایم!! غافلند از اینکه معصیت، اختصاص به کبائر معروفه ندارد، بلکه اصرار بر صغائر هم، کبیره است؛ مثلاً نگاه تند به مطیع، برای تخویف، ایذاء محرم است؛ [و] تبسم به عاصی، برای تشویق، اعانت بر معصیت است.

محاسن اخلاق شرعیه و مفاسد اخلاق شرعیه، در کتب و رسائل عملیه، متین شده اند. دوری از علما و صلحا، سبب می شود که سارقین دین، فرصت را غنیمت بشمارند و ایمان و اهلش را بخرند به ثمنهای بَخس و غیر مبارک، همه اینها مجرب و دیده شده است. از خدا می خواهیم که عیدی ما را در اعیاد شریفه اسلام و ایمان، موفقیت به

عزم راسخ ثابت دائم بر ترک معصیت قرار بدهد که مفتاح سعادت دنیویه و اخرویه است، تا اینکه ملکه بشود ترک معصیت؛ و معصیت برای صاحب ملکه، به منزله زهر خوردن برای تشنه است، یا میته خوردن برای گرسنه است.

البته اگر این راه تا آخر، مشکل بود و به سهولت و رغبت، منتهی نمی شد، مورد تکلیف و ترغیب و تشویق از خالق قادر مهربان نمی شد.

و ما توفیقی الا بالله، علیه توکلت، و الیه انیب . و الحمدلله أولاً و آخراً، و الصلوة علی محمد و آله الطاهیرین و اللعن الدائم علی

أعدائهم أجمعین

۱۷ ربیع المولود ۱۴۱۹

دستور العمل پنجم

بسمه تعالی

کسی که به خالق و مخلوق، متیقن و معتقد باشد، و با انبیاء و اوصیاء صلوات الله علیهم، جمیعاً مرتبط و معتقد باشد، و توسل اعتقادی و عملی به آنها داشته باشد، و مطابق دستور آنها حرکت و سکون نماید، و در عبادات، قلب را از غیر خدا، خالی نماید، و فارق القلب، نماز را که همه چیز تابع آن است انجام دهد، و با مشکوکها، تابع امام عصر عجل الله له الفرج باشد، و هر که را امام، مخالف خود می داند با او مخالف باشد، و هر که را موافق می داند با او موافق، [و] لعن نماید ملعون او را، و ترحم نماید بر مرحوم او و لو علی سبیل الاجمالی؛ هیچ کمالی را فاقد نخواهد بود و هیچ وزر و بالی را واجد نخواهد بود.

وَالسَّلَام عَلَیْکُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَکَاتِهِ

العید محمد تقی البهجة

دستور العمل ششم

العید محمد تقی البهجة

بسمه تعالی

هیچ ذکرِی، بالاتر از ذکر عملی نیست؛ هیچ ذکر عملی، بالاتر از ترک معصیت در اعتقادات و عملیات نیست.

و ظاهر این است که ترک معصیت به قول مطلق، بدون مراقبه دائمیه، صورت نمی گیرد.

والله الموفق

العید محمد تقی البهجة

دستور العمل هفتم

بسمه تعالی

من کلام علی علیه السلام:

“اعلم أن کل شیء من عملک تبع لصلاتک: بدان که هر چیزی از عمل تو تابع نماز توست؛

علیکم بالمحافظة علی الصلوات الخمس فی اوائل أوقاتها و بالاقبال بالکل الیه تعالی فیها، لا تفوتکم السعادة ان شاء الله تعالی؛ بر شما باد به محافظت بر نمازهای پنج گانه در اولین وقتیهای آنها؛ و بر شما باد به روی نمودن و توجه با تمام وجود بسوی خدای تعالی؛ در این صورت سعادت را از دست نخواهید داد ان شاء الله تعالی.

وقفنا الله و ایاکم لمراضیه و جنبنا سخطه بمحمد و آله الطاهیرین صلوات علیهم أجمعین.

دستور العمل هشتم

بسمه تعالی

جماعتی هستند که وعظ و خطابه و سخنرانی را که

پیام‌ها

ادامه از صفحه اول

دستور العمل سوم

بسمه تعالی

گفتم که: الف، گفت: دگر؟ گفتم: هیچ

در خانه اگر کس است، یک حرف بس است

بارها گفته ام و بار دگر می گویم: کسی که بداند

هر که خدا را یاد کند، خدا همنشین اوست، احتیاج به هیچ وعظی ندارد، می داند چه باید بکند و چه باید نکند؛ می داند که آنچه را که می داند، باید انجام دهد، و در آنچه که نمی داند، باید احتیاط کند.

والسلام علیکم و رحمة الله و بَرَکاتِهِ

الاقل محمد تقی البهجة

دستور العمل چهارم

الاقل محمد تقی البهج

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمدلله وحده، و الصلوة علی سید انبیائه و علی

آله الطیبین، و اللعن أعدائهم اجمعین.

جماعتی از مؤمنین و مؤمنات، طالب نصیحت هستند؛ بر این مطالبه، اشکالاتی وارد است، از آن جمله:
۱. نصیحت در جزئیات است، و موعظه، اعم است از کلیات و جزئیات؛ ناشناسها و همدیگر را نصیحت نمی کنند.

۲. “من عمل بما علم ورثه الله علم ما لم یعلم؛” [من عمل بما علم] کفی ما لم یعلم؛” (والذین جاهدوا فینا، لنهذینهم سبیلنا).

آنچه می دانید، عمل کنید؛ و در آنچه نمی دانید؛ احتیاط کنید تا روشن شود؛ و اگر روشن شد، بدانید که بعض معلومات را زیر پا گذاشته اید؛ طلب موعظه از غیر عامل، محل اعتراض است؛ و قطعاً موعظی را شنیده اید و می دانید، عمل نکردید، و گرنه روشن بودید.

۳. همه می دانند که رساله عملیه را باید بگیرند و بخوانند و بفهمند، و تطبیق عمل بر آن نمایند، و حلال و حرام را با آن تشخیص بدهند؛ و همچنین مدارک شرعیه [را] اگر اهل استنباط باشند؛ پس نمی توانند بگویند:

“مانمی دانیم چه بکنیم و چه نکنیم.”

۴. کسانی که به آنها عقیده دارید، نظر به اعمال آنها ننمایید، آنچه می کنند از روی اختیار، بکنید، و آنچه نمی کنند از روی اختیار، نکنید؛ و این، از بهترین راه های وصول به مقاصد عالیه است؛ “کونوا دعاة الی الله بغیر ألسنتکم؛”

مواعظ عملیه، بالاتر و مؤثرتر از مواعظ قولیه است.

۵. از واضحات است که خواندن قرآن در هر روز، و ادعیه مناسبه اوقات و ممکنه، در تعقیبات وغیر آنها؛ و کثرت تردد در مساجد و مشاهد مشرفه؛ و زیارت علما و صلحاء و همنشینی با آنها، از مرضیات خدا و رسول(ص) است و باید روز به روز، مراقب زیادتی بصیرت و انس به عبادت و تلاوت و زیارت باشد.

و بر عکس، کثرت مجالست با اهل غفلت، مزید قساوت و تاریکی قلب و استیحاش از عبادت و زیارات است؛ از این جهت است که احوال حسنه حاصله از عبادات و زیارات و تلاوتها، به سبب مجالست با ضعفا در ایمان، به سوء حال و نقصان، مبدل می شوند؛ پس، مجالست با ضعیف الایمان- در غیر اضطرار و برای غیر هدایت آنها- سبب می شود که ملکات حسنه خود را از دست بدهد، بلکه اخلاق فاسده آنها را یاد بگیرد:

“جالسوا من یدکرکم الله رؤیته، و یزید فی علمکم منطقه، و یرغبکم فی الاخرة عمله.”

۶. از واضحات است که ترک معصیت در اعتقاد

و عمل، بی نیاز می کند از غیر آن؛ یعنی غیر، محتاج است به آن، و او محتاج غیر نیست، بلکه مولد حسنات و دافع سیئات است:

(و ما خلقت الجن و الانس الا لیعبدون.)

عبودیت ترک معصیت در عقیده و عمل.

بعضی گمان می کنند که ما از ترک معصیت عبور

مقدمه عملیات مناسبه می باشند، با آنها معامله ذی المقدمه می کنند، کأنه دستور این است که “بگویند و بشنوند، برای اینکه بگویند و بشنوند!” و این اشتباه است. تعلیم و تعلم، برای عمل، مناسب است و استقلال ندارند. برای تفهیم این مطلب و ترغیب به آن فرموده اند: “کونوا دعاة الی الله بغیر ألسنتکم” با عمل بگویند و از عمل یاد بگیرید و عملاً شنوایی داشته باشید.

بعضی می خواهند معلم را تعلیم نمایند، حتی کیفیت تعلیم را از متعلمین یاد بگیرند.

بعضی التماس دعا دارند، می گویم “برای چه؟ درد را بیان می کنند، دوا را معرفی می کنیم، به جای تشکر و به کار انداختن، باز می گویند: “دعا کنید!”

دور است آنچه می گویم و آنچه می خواهند؛ شرطیت دعا را با نفستیت آن مخلوط می کنند. ما از عهده تکلیف، خارج نمی شویم، بلکه باید از عمل، نتیجه بگیریم و محال است عمل، بی نتیجه باشد و نتیجه، از غیر عمل، حاصل شود؛ این طور نباشد:

پی مصلحت، مجلس آراستند

نشستند و گفتند و برخاستند!

خدا کند قوال باشیم، فعّال باشیم؛ [مبادا] حرکت

عملیه بدون علم بکنیم [و] توقف با علم بکنیم.

آنچه می دانیم بکنیم، در آنچه نمی دانیم، توقف و احتیاط کنیم تا بدانیم؛ قطعاً این راه پشیمانی ندارد. به همدیگر نگاه نکنیم، بلکه نگاه به “دفتر شرع” نماییم و عمل و ترک را مطابق با آن نماییم.

والسلام علیکم و رحمة الله و بَرَکاتِهِ

دستور العمل نهم

بسمه تعالی

آقایانی که طالب مواعظ هستند، از ایشان سؤال می شود: آیا به موعظی که تا حال شنیده اید، عمل کرده اید، یا نه؟

آیا می دانید که: “هر که عمل کرد به معلومات خودش، خداوند مجهولات او را معلوم می فرماید.”؟
آیا اگر عمل به معلومات - اختیاراً- ننماید، شایسته است توقع زیادتی معلومات؟

آیا باید دعوت به حق، از طریق لسان باشد؟ آیا نفرموده: “با اعمال خودتان، دعوت به حق بنماید؟”

آیا طریق تعلیم را باید یاد بدهیم، یا آنکه یاد بگیریم؟

آیا جواب این سؤالاها از قرآن کریم:

(والذین جاهدوا فینا لنهذینهم سبیلنا)، و از کلام معصوم: “من عمل بما علم، ورثه الله علم ما لم یعلم” و “من عمل بما علم، کفی ما لم یعلم”، [روشن نمی شود؟]

خداوند توفیق مرحمت فرماید که آنچه را می دانیم، زیر پا نگذاریم و در آنچه نمی دانیم، توقف و احتیاط نمانیم تا معلوم شود.

نباشیم از آنها که گفته اند:

پی مصلحت مجلس آراستند

نشستند و گفتند و برخاستند!

نشستند و گفتند و برخاستند

وما توفیقی الا بالله، علیه توکلت و الیه انیب.

والسلام علیکم و رحمة الله و بَرَکاتِهِ

الاقل محمد تقی البهجة

مشهد مقدس

یکشنبه ۱۳۷۵.ه-ش.

مطابق با ربیع الاول ۱۴۱۷.ه-ق.

دستور العمل دهم

بسمه تعالی

همه می دانیم که رضای خداوند اجل، با آنکه غنی بالذات [است] و احتیاج به ایمان بندگان و لوازم ایمان آنها ندارد، در این است [که]:

بندگان، همیشه در مقام تقرب به او باشند، پس می دانیم که برای حاجت بندگان به تقرب به مبدأ الطاف و به ادامه تقرب، [خداوند] محبت به یاد او و ادامه یاد او دارد.

پس می دانیم به درجه اشتغال به یاد او، انتفاع ما از تقرب به او، خواهد بود؛ و در طاعت و خدمت او،

هر قدر کوشا باشیم به همان درجه، متقرب و منتفع به قرب خواهیم بود؛ و فرق بین ما و سلمان سلام الله علیه، در درجه طاعت و یاد او که مؤثر در درجه قرب ما است، خواهد بود.

و آنچه می دانیم که اعمالی در دنیا محل ابتلاء ما خواهد شد، باید بدانیم؛ که آنها هر کدام مورد رضای خداست، ایضاً خدمت و عبادت و طاعت او محسوب است.

پس باید بدانیم که هدف باید این باشد که تمام عمر، صرف در یاد خدا و طاعت او و عبادت، باید باشد، تا به آخرین درجه قرب مستعد خودمان برسیم، و گرنه بعد از آنکه دیدیم بعضی، به مقامات عالیه رسیدند و ما بی جهت، عقب ماندیم، پشیمان خواهیم شد.

وقفنا الله لترك الاشتغال بغیر رضاه بمحمد و آله

صلوات الله علیهم اجمعین.

الاقل محمد تقی بهجة

مشهد مقدس

چهارشنبه ۱۳۷۵.ه-ش

مطابق با ربیع الاول ۱۴۱۷.ه-ق

دستور العمل یازدهم

بسمه تعالی

الحمدلله وحده و الصلوة علی سید الانبیاء محمد و آله سادة الأوصیاء الطاهیرین و اللعن الدانم علی اعدائهم من الأولین و الآخرين.

و بعد، مخفی نیست بر اولی الالباب که اساسنامه حرکت در مخلوقات، شناختن محرک است که حرکت، احتیاج به او دارد، و شناختن ما منه الحکره و ما الیه الحکره و ماله الحکره، یعنی بدایت و نهایت و غرض، که آن به آن، ممکنات، متحرک به سوی مقصد می باشند. فرق بین عالم و جاهل، معرفت علاج حوادث و عدم معرفت است؛ و تفاوت منازل آنها در عاقبت، به تفاوت مراتب علم آنها است در ابتدا.

پس، اگر محرک را شناختیم و از نظم متحرکات، حسن تدبیر و حکمت محرک را دانستیم، تمام توجه ما به اراده تکوینیه و تشریعیه اوست، خوشا به حال شناسنده، اگر چه بالاترین شهید باشد؛ و وای به حال ناشناس، اگر چه فرعون زمان باشد.

در عواقب این حرکات، جاهل می گوید: “ای کاش خلق نمی شدم”، عالم می گوید: “کاش هفتاد مرتبه، حرکت به مقصد نمایم و باز بر گردم و حرکت نمایم و شهید حق بشوم.”

مبادا از زندگی خودمان، پشیمان شده بر گردیم؛ صریحاً می گویم: -مثلاً- اگر نصف عمر هر شخصی در یاد منعم حقیقی است و نصف دیگر در غفلت، نصف زندگی، حیات او محسوب و نصف دیگر، ممات او محسوب است، با اختلاف موت، در اضرار به خویش و عدم نفع.

خداشناس، مطیع خدا می شود و سر و کار با او دارد؛ و آنچه می داند موافق رضای اوست، عمل می نماید؛ و در آنچه نمی داند، توقف می نماید تا بداند؛ و آن به آن، استعلام می نماید و عمل می نماید، یا توقف می نماید؛ عملش، از روی دلیل؛ و توقفش، از روی عدم دلیل.

آیا ممکن است بدون اینکه با سلاح اطاعت خدای قادر باشیم، قافله ما به سلامت از این رهگذر پر خطر، به مقصد برسد؟ آیا ممکن است وجود ما از خالق باشد و قوت ما از غیر او باشد؟ پس قوت نافعه باقیه نیست، مگر برای خداییان، و ضعفی نیست مگر برای غیر آنها.

حال اگر در این مرحله، صاحب یقین شدیم، باید برای عملی نمودن این صفات و احوال، بدانیم که این حرکت محققه از اول تا به آخر، مخالفت با محرک دواعی باطله است، که اگر اعتنا به آنها نکنیم، کافی است در سعادت اتصال به رضای مبدأعلی:

“أفضل زاد الراحل الیک عزم ارادة.”

والحمدلله اولاً و آخراً، و الصلوة علی محمد و

آله الطاهیرین و اللعن الدائم علی أعدائهم أجمعین.

مشهد مقدس

رهبر معظم انقلاب اسلامی:

اهانت به مقدسات شیعه یا سنی خط قرمز نظام است

هدف اصلی توطئه گران آمریکایی برشمردند و خاطر نشان کردند: کردها حتی در غیر ایران، غالباً خود را ایرانی می دانند و به این مسئله افتخار می کنند اما معدود کسانی که ممکن است با نادیده گرفتن شأن و شرافت کردی، فریب وعده ها و پولهای آمریکایی را بخورند متوجه باشند که در بلندمدت، فقط لعنت و نفرت قوم کرد را نصیب خود می کنند. رهبر انقلاب اسلامی همچنین هوشیاری در مقابل توطئه ایجاد اختلاف شیعه و سنی را مورد تاکید قرار دادند و اعلام کردند: اهانت به مقدسات شیعه یا سنی، خط قرمز نظام است و هیچکس چه شیعه و چه سنی، حق ندارد با غفلت یا از روی تعصب این خط قرمز را نادیده بگیرد و خواسته یا ناخواسته، به بهترین ابراز دشمن تبدیل شود.

حتی به قیمت شهادت و آزار خانواده هایشان به دست مزدوران اجانب، از دفاع از اسلام و ایران عقب نشینی نمی کردند و اینجانب صمیمانه ترین دروهای خود را نثار این پیشگامان ایثار و فداکاری می کنم. رهبر انقلاب اسلامی بار دیگر تداوم آگاهی و هوشیاری مردم کردستان را بسیار ضروری خواندند و اعلام کردند: از طریق دوستان خود در آن سوی مرز، اطلاعات دقیق داریم که آمریکایی ها در پشت مرزهای غربی ما، با جمع آوری اطلاعات، هزینه کردن پول و تامین سلاح، مشغول توطئه سازمان یافته و تروریست پروری هستند و افکار شومی در سر می پروراند بنابر این کرد ایرانی و همه ملت کاملاً بیدار و هوشیار باشند. ایشان سلطه یافتن بر قوم کرد را

پاک و پرشور و سخنان هوشیارانه مردم پرشرافت کردستان از صفحه تلویزیون، عمق وفاداری و روشن بینی مردم این خطه را بیشتر درک کردند. ایشان اقدامات مُعدود گروهکها و عناصر مزدور بیگانه در کردستان را از حساب مردم مومن و وفادار این استان، کاملاً جدا دانستند و افزودند: مردم سراسر ایران عزیز، توجه کنند که به برکت همین آگاهی و فداکاری جوانان دلاور کرد و یاری جوانان دیگر مناطق کشور، این استان از امنیت کامل برخوردار شده است. حضرت آیت الله خامنه ای، نقش برجسته پیشمرگان مسلمان کرد را در تامین امنیت استان و مقابله با دشمنان، تعیین کننده و تحسین بر انگیز دانستند و خاطرنشان کردند: این دلاوران مظلوم

بعدی دشمنان اسلام دانستند و افزودند: این توطئه در داخل با هوشیاری ملت از جمله قوم کرد شکست خورد و در جهان اسلام نیز اگرچه این حيله در میان برخی دولتهای وابسته به استکبار موثر افتاد اما ملت‌ها، اندیشمندان، روشنفکران و دانشگاهیان جهان اسلام ایران را افتخار امت اسلامی می دانند و این واقعیات زورگویان جهانی را حیران و درمانده کرده است.

رهبر انقلاب اسلامی با اشاره به دیدارهای متعدد خود با قشرهای مختلف مردم کردستان، اظهارات نخبگان، فرزاتگان، دانشجویان، سران عشایر و دیگر قشرهای استان را نشان دهنده وحدت اقوام ایرانی و تجلی روحیه بسیار ارزشمند عزت خواهی اسلامی دانستند و خاطرنشان کردند: ملت ایران و دوستان و دشمنان انقلاب، با مشاهده احساسات

رهبر معظم انقلاب اسلامی در اجتماع مردم سقز، تاکید کردند: وفاداری مردم کرد به اسلام و نظام اسلامی حقیقت زیبایی بود که در این سفر برای همه ملت ایران و دوستان و دشمنان جمهوری اسلامی، آشکارتر شد. به گزارش پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، حضرت آیت الله خامنه ای در اجتماع باشکوه مردم شجاع و مهربان سقز تاکید کردند: وفاداری مردم کرد به اسلام و نظام اسلامی حقیقت زیبایی بود که در این سفر برای همه ملت ایران و دوستان و دشمنان جمهوری اسلامی، آشکارتر شد. حضرت آیت الله خامنه ای ایجاد تفرقه قومی- مذهبی در ایران و بوجود آوردن اختلاف میان جمهوری اسلامی ایران با دیگر کشورهای اسلامی را توطئه دو

صدیقی:

تصمیم رهبر معظم انقلاب، سلاح دنیای استکبار را زنگ زده کرد

ابراز محبت و اشتیاق کم نمی گذارند و حماسه حضور را به دنیا اعلام می کنند. حجت الاسلام والمسلمین صدیقی گفت: رهبر معظم انقلاب در این سفر فرصت و فضا را غنیمت شمرده و ایران را به عنوان الگو و سمبل اتحاد تشیع و تسنن معرفی کردند.

می دهند و در تمام صحنه ها حاضر هستند. وی ادامه داد: اتحاد تشیع و تسنن در نظام جمهوری اسلامی به حدی است که وقتی رهبر معظم انقلاب در کردستان حضور پیدا می کنند برادران اهل تسنن، در مقایسه با سایر اقوام کشور، ذره ای از

مسلمانان که همه باهم به حبل الله جنگ زنند. استاد صدیقی افزود: این حبل الله در جمهوری اسلامی ایران همان وحدت و رهبری است و می بینیم که رهبری داریم که تمام اقوام کشور زیر پرچم این رهبری در جبهه حضور پیدا می کنند و رای

تسنن است، زنگ زده شد. وی در گفت و گو با خبرنگاری ایرنا، با تاکید بر اینکه قرآن وجه مشترکی بین مسلمانان شیعه و سنی است گفت: قرآن می فرماید "واعتصموا بحبل الله جمیعاً و لاتفرقوا" دستور اکید می دهد به تمامی

حجت الاسلام والمسلمین کاظم صدیقی با اشاره به دستور مقام معظم رهبری درباره پخش اذان از سیمای مرکز کردستان خاطرنشان کرد: با این تصمیم، سلاح دنیای خطرناک استکبار که حربه اش ایجاد اختلاف بین تشیع و

مبلغی:

نگاه مبتنی بر مبانی فقهی رهبر معظم انقلاب، ترندهای مخالفان اسلام را خنثی کرد

و تسنن اجازه تعامل سازنده را به یکدیگر داده اند، یادآور شد: جامعه اسلامی می تواند با بهره گیری از این فرصت، تعامل قومیت های متنوع را آنچنان برجسته نشان دهد که این تعامل سازنده، راه را برای توصیف ها و قرائت های منفی دشمنان اسلام ببندد.

فقهی داشته باشد تعامل شیعه و سنی را مستحکم تر می کند، گفت: طبیعی است با اتخاذ اینگونه تصمیمات فضای وحدت تشیع و تسنن وارد فاز جدیدی می شود که تمام رخنه ها را برای نفوذ دشمن سد می کند. رئیس پژوهشکده فقه و حقوق ضمن اشاره به این نکته که مذاهب شیعه

انقلاب در این استان به موازات پرچم شدن تبلیغات دشمنان و سواستفاده آنها از اختلافات جزئی که توجیهات شرعی دارد، از نگاه هوشمندانه و بسیار دقیق ایشان حکایت داشت که در جهت قوی تر کردن تعامل شیعه و سنی ایراد شد. مبلغی با تاکید بر اگر تصمیمات مبانی

رهبر معظم انقلاب در جمع مردم کردستان خاطرنشان کرد: در شرایطی که دشمنان جهان اسلام مترصدند تا از آنچه که نیست منشایی بر ایجاد تفرقه بین تشیع و تسنن استفاده کنند، قطعاً نگاه عمیق رهبر معظم انقلاب می تواند ترندهای مخالفان اسلام را خنثی کند. وی افزود: بیانات رهبر معظم

رئیس پژوهشکده فقه و حقوق تاکید کرد: دستور رهبر معظم انقلاب برای پخش اذان اهالی تسنن و تشیع از سیمای مرکز کردستان تصمیمی بسیار هوشمندانه و مبتنی بر مبانی فقهی و شرعی است. حجت الاسلام احمد مبلغی در گفت و گو با خبرنگاری ایرنا، با اشاره به بیانات

رهبر انقلاب و فلسفه "به روایت حداد عادل

و رفع شبهه نیست و نگاه ابزاری به فلسفه و ترویج آن ندارند...

داشتند اما به آن مباحثه فلسفی وارد شدند و من دیدم که کاملاً حاضرالذهن هستند و با استدلال خوب و روشن دیدگاه شان را مطرح کردند. انگار که هیچ کار دیگری غیر از آموزش فلسفه ندارند! این برای من خیلی تعجب آور بود و نشان می داد که ایشان فلسفه اسلامی را خوب خوانده و فهمیده اند و به آن اعتقاد دارند. از نشانه های دیگر اهمیتی که ایشان به فلسفه اسلامی می دهد، تشویق طلاب است نسبت به جدی گرفتند فلسفه و کلام اسلامی و نیز کمک به مؤسساتی که فلسفه اسلامی را آموزش می دهند و یا در این حوزه پژوهش می کنند که یکی از آن ها بنیاد حکمت اسلامی صداست که با حمایت ایشان تاسیس و فعال شده است. ایشان ضمن آن که توجه دارند که در مواجه با تمدن غرب، صرفاً استناد به نقل کارساز نیست و باید در این میدان چهره عقلانی و استدلالی تمدن اسلامی به میدان بیاید، اعتقادشان به فلسفه اسلامی، صرفاً از باب محاجه و احتجاج

همین هم افقی و دید مشترک نسبت به فلسفه اسلامی است. البته ایشان تاکنون اثر فلسفی ای نوشته اند و درس فلسفه هم دایر نکرده اند اما فلسفه اسلامی را خوب می دانند. هنگامی که ایشان رئیس جمهور بودند، گاهی ما در حضور ایشان جلساتی داشتیم تا مشخص کنیم در کتاب های معارف اسلامی دانشگاه را چه مطالبی باید بیاید؟ و چگونه باید این کتاب ها را نوشت؟ بحث های کلی زیاد بود. یک روز بحث به مسائل خاص، فنی و دقیق فلسفه کشیده شد. اشخاصی که آن جا بودند- برخی دانشگاهی و برخی دیگر حوزوی- کسانی بودند که بالفعل مشغول به فلسفه بودند. آن زمان هم دوران سخت جنگ بود و مرتباً اخبار خوش و ناخوش جنگ حتی در میانه جلسات اینچنینی به آقا می رسید. گاهی در ضمن جلسات پوشه ای به دست ایشان می دادند و خبر می رسید که مثلاً یک هواپیما سقوط کرده یا یک حمله ای علیه ما شروع شده است. ایشان این گونه اشتغالات ذهنی بسیار

نکرده اند؛ بلکه نظر مثبت دارند. ایشان در فلسفه، به اعتباری، فرزند فکری علامه طباطبایی هستند، نه فرزند آقا شیخ مجتبی قزوینی که البته بسیار برای این بزرگوار احترام قائل هستند. ایشان به من می فرمودند ما در محضر آقا شیخ مجتبی دوتا درس می خواندیم، ساعت اول ایشان فلسفه و منطق به ما درس می داد؛ خیلی دقیق، درست و فنی. ساعت بعد همان حرف ها را مطابق نظریه مکتب تفکیک رد می کرد. بنابراین آقای خامنه ای هر دو نگاه را در حوزه مشهد تجربه کرده است. ولی خطی که ایشان دنبال کرده و نسبت به آن نظر دارد، خط یا مشرب فلسفی علامه طباطبایی و آقای مطهری است. ایشان بار اولی که می خواستند در سال ۱۳۶۰ رئیس جمهور شوند، در تلویزیون راجع به خودشان صحبت کردند. آن جا ایشان به نحوه استفاده خودشان از محضر علامه طباطبایی اشاره می کنند. اصولاً یکی از جهاتی که ایشان با آقای مطهری آن همه رفاقت، انس، همکاری و همفکری داشتند،

غلامعلی حداد عادل در نوشتاری به روایت رهبر انقلاب و فلسفه پُرداخته و در بخشی از آن خاطرنشان کرده است: ایشان اعتقادشان به فلسفه اسلامی، صرفاً از باب محاجه و احتجاج و رفع شبهه نیست و نگاه ابزاری به فلسفه و ترویج آن ندارند... به گزارش پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله خامنه ای در این نوشتار آمده است: درباره آشنایی آیت الله خامنه ای با حوزه فلسفه- چه فلسفه غرب و چه فلسفه اسلامی- من یک جمع بندی اجمالی از جایگاه فلسفه در ذهن ایشان، دارم. ایشان برخلاف این که از حوزه مشهد برخاسته اند، نظر رایج در حوزه مشهد نسبت به فلسفه رسمی را ندارند. در حوزه مشهد - نگاهی که به مکتب تفکیک موسوم شده- با فلسفه بر سر لطف نیستند؛ البته به درجات گوناگون. آقای خامنه ای هم به همان حوزه تعلق دارند و در آن جا نشو و نما کرده اند، اما نظر منفی نسبت به فلسفه اسلامی پیدا

بعثت

نشریه مرکز بررسیهای اسلامی

دو هفته نامه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی

صاحب امتیاز و مدیرمسوول:

سید هادی خسروشاهی

سر دبیر:

سید محمود خسروشاهی

دفتر مرکزی:

قم: خیابان شهدا (صفائییه) نبش ممتاز

تلفکس: ۷۷۴۱۴۲۳

صندوق پستی: ۱۳۶

لیتوگرافی: سپهر اسکنر چاپ: سپهر